تراث الشيخ الأعظم

كتاب الحج

للشيخ الأعظم أستاذ الفقهاء والمجتهدين
الشيخ مرتضى الأنصاري قدس سره

١٢١٤ - ١٢٨١ هـ

إعداد
المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأنصاري
و
لجنة تحقيق تراث الشيخ الأعظم

بسم الله الرحمن الرحیم

مناسک حج

نویسنده:

مرتضی انصاری (اعظم انصاری)

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مناسک حج

مشخصات کتاب

شماره بازیابی : ۵-۶۷۲۳

امانت : امانت داده می شود

سرشناسه : انصاری ، مرتضی بن محمد امین ، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق.

عنوان و نام پدیدآور : مناسک حج[نسخه خطی]/مرتضی بن محمد انصاری

وضعیت استنساخ : محمد

آغاز ، انجام ، انجامه : آغاز: بسمله، حمدله... و بعد می گوید احوج العباد الی عفو ربه الباری مرتضی بن محمدامین الانصاری مختصری است در بیان واجبات و اکثر مستحبات...

انجام: و در حدیث وارد شده که ترک زیارت بعد از حج جفا است بر آن حضرت وفقنا الله...

مشخصات ظاهری : ۳۶ برگ، ۱۵ سطر، اندازه سطور : ۱۰۰ × ۱۵۵؛ قطع : ۱۷۷ × ۲۲۰

یادداشت مشخصات ظاهری : نوع کاغذ:فرنگی نخودی.

نوع و درجه خط:نستعلیق و نسخ

نوع و تز ئینات جلد:تیماج مشکی ، یک لایی ، مجدول ، میان جداول بوته های ریسه ای ، ضربی ، اندرون جلد روکش کاغذی نقشدار الوان

تزئینات متن:بالای سر فصلها با مرکب مشکی خط کشیده شده

خصوصیات نسخه موجود : حواشی اوراق:در حاشیه تصحیح شده

یادداشت های مربوط به نسخه :در برگهای ۳۴ - ۳۶ اشعار پراکنده ای به فارسی نوشته شده

معرفی نسخه : رساله مختصری است در بیان واجبات و اکثر مستحبات حج بیت الله الحرام که به جهت فارسی زبانان نوشته شده؛ و چون نوع واجب بر اغلب فارسی زبانان حج تمتع است، مؤلف فقط به بیان همین نوع اکتفا کرده و آن را در دو باب به شرح زیر تألیف نموده است: باب اول در افعال عمره در پنج فصل، و باب دوم در افعال حج در هفت فصل. این اثر به سال های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ق. در تهران به چاپ رسیده است.

توضیحات نسخه : نسخه بررسی شده .شیرازه اوراق اندکی

از هم باز است

یادداشت کلی : زبان : فارسی

منابع اثر، نمایه ها، چکیده ها : ذریعه (۲۲ : ۲۷۳) ، مشار (فارسی) (۴ : ۴۹۵۴)

موضوع : حج

شناسه افزوده : محمد ، قرن ۱۳ ق. کاتب.

[مقدمه محقق]

اشاره

(بسم اللّه الرّحمن الرّحیم) الحمد للّه ربّ العالمین، و الصلاه و السلام علی خاتم أنبیائه و رسله محمّد و آله الطاهرین.

آن چه پیش رو داریم کتاب مناسک حج است که بدست استاذ الفقهاء و المجتهدین مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری اعلی اللّه مقامه الشریف تحریر شده است، البته چنانچه خود ایشان تصریح نموده اند آن را به نحوی نوشته اند که موافق با احتیاط باشد، تا انتفاع از آن اختصاص به زمان حیات و نظرات خاص ایشان نداشته باشد؛ لذا با اینکه فقهای دیگر بر آن حاشیه زده اند ولی موارد حاشیه های آنان اندک است.

البته کتاب مناسک به عربی هم ترجمه شده است، و در نظر داشتیم اصل فارسی همراه با ترجمه عربی آن را یک جا چاپ کنیم، ولی از آن جا که احتمال داشت ترجمه بهتری پیدا شود؛ لذا فعلا به چاپ اصل فارسی آن اکتفا نمودیم. تا إن شاء الله تعالی در فرصت دیگری همراه با ترجمه ای مناسب چاپ گردد.

آن چه بر امتیاز کتاب افزوده، وجود حاشیه های فقهای بزرگی همچون مرحوم میرزا محمّد حسن شیرازی و مرحوم آخوند محمّد کاظم

خراسانی و مرحوم سید محمّد کاظم یزدی قدّس اللّه اسرارهم می باشد.

نسخه های مورد اعتماد:

اشاره

خوشبختانه بین نسخه هائی که در دست بود اختلافهای چندان مهمّی وجود نداشت، و آن چه بود در حدود اختلافهای املائی و رسم الخطی و یا احیانا ادبی بود.

و اما مشخّصات نسخه های مزبور به قرار زیر است:

۱- نسخه خطی:

نسخه ای خوش خطّ و خوانا که در قطع (۱۶ ۱۱) و به شماره عمومی (۸۸۶۲) در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود.

این نسخه از لحاظ ادبی و املائی بر سایر نسخه هائی که ذکر خواهد شد رجحان دارد.

خصوصیّت مهمّ این نسخه این است که مورد امضای مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری اعلی اللّه مقامه الشریف می باشد. ایشان عبارتی را در حاشیه صفحه اوّل کتاب نوشته و زیر آن به مهر خویش ممهور نموده اند.

عبارتی که ذکر فرموده اند این است:

«این مناسک که از مرحوم حجّه الاسلام الشیخ المرتضی للأنام- طاب ثراه- می باشد، مسائل آن را غالبا طبق احتیاط نوشته اند؛ و لهذا در اوّل آن فرموده اند: که عمل به آن اختصاص به ایّام حیات من ندارد، با

صفحه : ۷

وجود اینکه تقلید میّت را جائز نمی دانستند. و فتاوی حقیر بر طبق فتاوی مسطوره در این مناسک می باشد، مگر در یک مسأله که ایشان در مشعر الحرام ذکر خدا را مستحب می دانند، و احقر تقویت وجوب آن می کنم، و قصد قربت کفایت می کند. پس عامل به این رساله از عهده تکلیف إن شاء اللّه بر آمده است و عند اللّه معذور بلکه مثاب و مأجور است».

«حرّره أقلّ خدّام الشرع جعفر التستری».

البته غیر از مطلبی که ذکر نمودند حاشیه دیگری در میقاتها دارند که در محلّ خودش با رمز (ج ع) بدان اشاره نموده اند، و ما هم به همین صورت آن را ذکر کردیم.

۲- نسخه چاپ (۱۲۹۸ ه. ق):

در مقدّمه این نسخه چنین آمده است: «مخفی نماند که چون مناسک مرحوم حجّه الاسلام حاج شیخ مرتضی بسیار کمیاب بود و حجّاج بیت اللّه الحرام بسیار اوقات تلخ بودند، لهذا بر خود لازم دانسته که مناسک

مرحوم آقا شیخ مرتضی رحمه اللّه استکتاب نموده، و حواشی حجّه الاسلام آقا میرزا حسن سلّمه اللّه تعالی به او ملحق ساخته، و کمال سعی و اهتمام در تصمیم این نسخه شد تا حجّاج بیت اللّه الحرام را نفع بخشد».

از این کلام ظاهر می شود که مناسک قبل از این تاریخ هم چاپ شده است، ولی متأسّفانه تاکنون به دست ما نرسیده؛ و مرحوم علّامه تهرانی در «الذریعه» نیز بدان اشاره نفرموده اند، بلکه فقط به چاپهای (۱۳۰۱ ه. ق) و (۱۳۲۱ ه. ق) اشاره نموده اند.

صفحه : ۸

به هر حال این نسخه در کتابخانه مرحوم آیه اللّه مرعشی به شماره مسلسل (۱۰۱۸۸)، موجود است.

۳- نسخه چاپ (۱۳۱۱ ه. ق):

در این چاپ، مناسک مرحوم شیخ انصاری قدّس سرّه همراه با حواشی مرحوم میرزای شیرازی قدّس سرّه، به چاپ رسیده که یک نسخه از آن در کتابخانه مدرسه فیضیّه به شماره (۵۱/ ۱۴۴) موجود است.

۴- نسخه چاپ (۱۳۲۱ ه. ق):

حاشیه هائی که در این چاپ، همراه با اصل، چاپ شده اند عبارتند از: حاشیه مرحوم میرزا محمّد حسن شیرازی، و مرحوم آخوند ملا محمّد کاظم خراسانی، و مرحوم سید محمّد کاظم یزدی قدّس اللّه أسرارهم.

متأسّفانه در این نسخه در چند مورد سقط وجود داشت که به کمک نسخ دیگر این نقیصه جبران شد.

یک نسخه از این چاپ در کتابخانه مرحوم آیه اللّه مرعشی به شماره مسلسل (۶۶۴۴)، موجود است.

۵- نسخه چاپ (۱۳۳۱ ه. ق):

در این نسخه، مناسک مرحوم شیخ انصاری قدّس سرّه بر طبق نظر مرحوم سید محمّد کاظم یزدی قدّس سرّه تحریر شده، و در بغداد (مطبعه الآداب)، به چاپ رسیده است، و احیانا در پاورقی به این نسخه با عنوان چاپ بغداد اشاره شده است.

یک نسخه از این چاپ در کتابخانه مرحوم آیه اللّه مرعشی به شماره مسلسل (۹۶۳۶۸)، موجود است.

البته این کتاب چاپهای دیگری هم داشته است، از آن جمله

صفحه : ۹

چاپ (۱۳۰۱ ه. ق) که علّامه تهرانی بدان اشاره نموده اند.

ترجمه عربی آن هم گویا بیش از یک بار انجام گرفته است، زیرا علّامه تهرانی به یک ترجمه اشاره نموده که همراه با حواشی میرزای شیرازی قدّس سرّه در عظیم آباد هند به چاپ رسیده است، ولی نسخه دیگری وجود دارد که مطابق فتوای مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی قدّس سرّه تحریر شده و در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

روش تحقیق:

و اما کارهائی که بر روی مناسک انجام گرفته عبارتند از:

۱- مقابله نسخه ها: از آنجا که اختلافهای مهمّی جز اختلافهای املائی و رسم الخطّی و چاپی وجود نداشت؛ لذا از اشاره به آنها خودداری شد، و چون نسخه حاج شیخ جعفر شوشتری قدّس سرّه از سایر نسخ بهتر بود لذا آن را اصل قرار دادیم و اگر اختلاف مهمی وجود داشت بنحو زیر عمل نمودیم:

۱- چنانچه سایر نسخ اضافه ای داشتند که نسخه شیخ شوشتری نداشت آن را بین دو کروشه و بدون رمز- []- گذاشتیم.

۲- و چنانچه نسخه شیخ شوشتری اضافه ای داشت که سایر نسخ نداشت آن را بین دو کروشه با رمز ش- [- ش]- گذاشتیم.

۳- و اگر عبارت نسخه شیخ شوشتری

با سایر نسخ فرق داشت

صفحه : ۱۰

چنانچه نسخه شیخ شوشتری را ترجیح داده باشیم آن را در متن، و عبارت سایر نسخ را بین دو پرانتز با رمز خ ل- (- خ ل)- قرار داده ایم، و چنانچه سایر نسخ را ترجیح داده باشیم آن را در متن، و نسخه شیخ شوشتری را بین پرانتز و با رمز خ ش- (- خ ش)- قرار داده ایم.

۲- ثبت حاشیه ها در پاورقی: در این زمینه حواشی میرزای شیرازی قدّس سرّه مانند اصل، بعنوان (میرزا)، و حاشیه های مرحوم آخوند قدّس سرّه که در اصل (ظم الخراسانی) بود، بعنوان (خراسانی)، و حاشیه های مرحوم سید یزدی قدّس سرّه که در اصل (ظم الطباطبائی) بود، بعنوان طباطبائی ثبت گردید.

۳- استخراج منابع و مصادر: برای جلوگیری از تراکم پاورقیها و تداخل آنها، مناسب دیدیم برای منابع استخراج شده یک شماره مسلسل قرار داده و آن را در آخر کتاب بیاوریم.

در نهایت از همه برادرانی که در احیای این اثر گرانبها سهمی داشته اند، کمال تشکّر می شود، توفیق خود و همه برادران را در راه احیای آثار اهل بیت علیهم السّلام از درگاه احدیّت خواستارم.

مسئول گروه تحقیق محمّد علی انصاری

صفحه : ۱۷

[مقدمه مؤلف]

(بسم اللّه الرّحمن الرّحيم) الحمد للّه ربّ العالمين، و الصلاه و السلام على محمّد خير خلقه و آله الطاهرين، و لعنه اللّه على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

و بعد: چنین می گوید احوج العباد إلى عفو ربّه البارى مرتضى بن محمّد امين الانصارى: اين مختصرى است در بيان واجبات و اكثر مستحبّات حج بيت اللّه الحرام به زبان فارسى، به جهت اجابت بعض مؤمنين و اعانت ساير حجّاج و معتمرين، و غالبا طريق

احتیاط در او مسلوک شده تا انتفاع از آن اختصاص به حیات این مقصّر نداشته باشد، امید که انتفاع مؤمنین به آن موجب عفو معاصی این عاصی شده، و ما توفیقی الّا باللّه علیه توکّلت و الیه انیب.

بدان که حجّه الإسلام که در تمام عمر یک بار واجب می شود بر هر مکلّف که جامع شرائط مقرّره بوده باشد، بر سه نوع است: حجّ تمتّع و حجّ قران و حجّ افراد، و چون نوع واجب بر اغلب فارسی زبانان- که غرض اصلی از تحریر این رساله هستند- حجّ تمتّع است، لهذا اکتفا می شود به بیان همین نوع.

صفحه : ۱۸

پس بدان که حجّ تمتّع مرکّب است از دو عبادت: یکی را عمره تمتع می گویند، و دیگری حجّ تمتّع، پس حجّ تمتّع اطلاق بر مجموع دو عبادت می شود، و بر یک جزء از این مرکب نیز اطلاق می شود، و جزء اوّل یعنی عمره تمتّع مقدّم است بر جزء ثانی یعنی حجّ، چنان چه اگر کسی را ممکن نشود که آن را پیش از حج بجا آورد به جهت عذر، حجّ او حجّ افراد می شود، چنان چه خواهد آمد بعد از فراغ از بیان افعال عمره إن شاء اللّه تعالی.

و بدان که قسم اوّل از اقسام ثلاثه که حجّ تمتّع است، صورت آن اجمالاً- که مکلّف قبل از شروع در آن باید اجزاء آن را اجمالاً (۱) بداند- چنان چه اجزاء نماز را قبل از شروع باید بداند- آن است که:

اوّلا: احرام می بندد از برای عمره تمتّع به تفصیلی که خواهد آمد.

بعد از آن که داخل مکّه شد، طواف عمره می کند، یعنی هفت بار می گردد به دور خانه

کعبه که هر دوره را شوط گویند.

و بعد از آن دو رکعت نماز طواف می کند در مقام ابراهیم علی نبیّنا و آله و علیه السلام.

و بعد از آن سعی می کند یعنی راه می رود میانه صفا و مروه- که دو مکان اند- هفت بار. رفتن از صفا به مروه یک بار است و مراجعت از مروه به سوی صفا بار دیگر محسوب است.

بعد از آن تقصیر می کند، یعنی اندکی از ناخن یا موی خود را می گیرد.

---

(۱) (خراسانی): لازم نیست دانستن اجزاء و لو اجمالا- بلکه کفایت می کند قصد عمل و لو اجمالا- چنان چه خود تقویت خواهد فرمود.

و چون از آن فارغ شود هر چه به سبب احرام بر او حرام شده بود بر او حلال می شود، به این جهت آن را عمره تمتّع می نامند، و حجّ او را حجّ تمتّع می گویند، که شخص مکلّف بعد از ادای عمره می تواند متمتّع شود، یعنی منتفع و متلذّذ شود به چیزهائی که بعد از احرام بر او حرام شده بودند.

و چون نزدیک روز نهم شود باز ثانیا احرام می بندد از برای حجّ [تمتّع] از مکّه به تفصیلی که خواهد آمد، و می رود به سوی عرفات- که نام موضعی است در چهار فرسخی مکّه- و از ظهر روز نهم تا مغرب در آن جا می ماند.

و شب از آن جا کوچ می کند و به مشعر الحرام می آید- که در دو فرسخی مکّه است تخمینا- و در آن جا می ماند از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب.

و از آن جا می آید به سوی منی- که نام موضعی است قریب به مکّه- و در آن جا سه عمل بجا می آورد.

اوّل: رمی

جمره یعنی انداختن سنگ ریزه بر جمره عقبه.

دوّم: ذبح یا نحر هدی.

سوّم: تراشیدن سر یا گرفتن از مو یا ناخن.

و بعد از آن به مکّه مراجعت می کند، و طواف زیارت می کند به دستور سابق. و بعد از آن نماز طواف می کند.

و بعد از آن سعی ما بین (میان- خ ل) صفا و مروه می نماید به طور گذشته.

و بعد از آن طواف نساء می کند، چه زن باشد و چه مرد و چه طفل.

صفحه : ۲۰

و بعد از آن دو رکعت نماز طواف می کند.

و بعد از آن مراجعت می کند به منی از برای ماندن در آن جا شب یازدهم و دوازدهم، و در روز یازدهم و دوازدهم نیز رمی جمرات می کند.

و بعد از این اعمال در منی، فارغ می شود از تمام اعمال حجّه الإسلام که در ذمّه او بوده.

و اگر شخص مکلّف به حج، جاهل به این افعال باشد در ابتدای احرام، لکن قصد کند که حج واجب بر ذمه او را بجا بیاورد به هر نحوی که بعد از اشتغال به عمل بر او مشخص خواهد شد، مثل اکثر عوام که قصد می کنند اتیان عمل را بر طبق رساله که در دست است، یا بر طبق قول یا عمل مجتهدینی که به همراه او هستند، ظاهرا عمل او صحیح خواهد بود چنان چه از بعض روایات مستفاد می شود.

و اما صورت حجّ تمتّع تفصیلا:

پس اوّل افعال آن عمره است چنان چه دانستی. و چون واجبات عمره پنج بود، و واجبات حج پانزده بود، پس مجموع بیست واجب، در دو باب و دوازده فصل بیان می شود إن شاء اللّه

تعالی.

صفحه : ۲۱

[باب اوّل در اعمال عمره است]

اشاره

باب اوّل در اعمال عمره است و در آن پنج فصل است

صفحه : ۲۳

[فصل اوّل در احرام عمره است]

اشاره

فصل اوّل در احرام عمره است و در آن چند مقصد است:

[مقصد اوّل در احرام و مستحبّات و مکروهات آن]

مقصد اوّل در مستحبّات قبل از احرام، و در احرام، و بعد از آن است، و مکروهات احرام بدان که مستحب است در وقت اراده احرام مهیّا شدن از برای احرام به تنظیف بدن، و گرفتن ناخن و شارب، و ازاله موی زیر بغل و موی عانه به نوره، و غسل احرام، و اگر بعد از غسل بپوشد یا بخورد چیزی را که از برای محرم جایز نیست مستحب است اعاده غسل [نماید- ش]، و جایز است مقدّم داشتن غسل بر میقات، هر گاه بترسد که آب در میقات نیابد، و اگر مقدّم داشت و بعد از آن آب در میقات یافت مستحب است اعاده آن، و اگر اوّل روز غسل کند از برای شب کافی است، و هم چنین عکس، و اگر حدث اصغر واقع شود اعاده آن نماید، و چون غسل کند این دعا را بخواند: «بسم اللّه و باللّه اللّهم ّاجعله لی نورا و طهورا و حرزا و أمنا

صفحه : ۲۴

من کل ّخوف و شفاء من کل ّداء و سقم، اللّهم ّطهّرنی و طهّر قلبی و اشرح لی صدری، و أجر علی لسانی محبّتک و مدحتک و الثّناء علیک؛ فإنّه لا قوّه لی إلّا بک و قد علمت أن ّقوام دینی التّسلیم لک و الاتّباع لسنّه نبیّک صلواتک علیه و آله»ئن إنّما أن «۱».

و چون جامه احرام بپوشد یکی را لنگ کند و دیگری را رداء کند و بگوید: «الحمد للّه ألذی رزقنی ما اواری به عورتی، و اؤدّی فیه فرضی، و أعبد فیه ربّی، و أنتهی فیه

إلى ما أمرنى، الحمد للّه ألذى قصدته فبلّغنى، و أردته فأعاننى و قبلنى، و لم يقطع بى، و وجهه أردت فسلّمنى (فسلمنى- خ ل)، فهو حصنى، و كهفى، و حرزى، و ظهرى، و ملاذى، و لجأى (و رجائى- خ ل)، و منجاى، و ذخرى، و عدّتى فى شدّتى و رخائى»ث ن إنّما أن «۲».

و مستحب ـ است كه احرام را عقيب فريضه ظهر واقع سازد، و اگر نباشد، فريضه ديگر، و اگر نباشد، عقيب نماز قضائى واقع سازد، و اگر نماز قضا نداشته باشد عقيب شش ركعت نماز، و اقل ـ آن دو ركعت است، در ركعت اوّل بعد از حمد «توحيد» و در [ركعت- ش] ثانى [بعد از حمد- ش] «سوره جحد» بخواند، و چون از نماز فارغ شود و بخواهد نيّت احرام كند، حمد و ثناى الهى [را- ش] نمايد، و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، و اين دعا را بخواند: «اللّهم ـ إنّى أسألك أن تجعلنى ممّن استجاب لك، و آمن بوعدك و اتّبع أمرك، فإنّى عبدك و فى قبضتك، لا اوقى إلّا ما وقيت، و لا آخذ إلّا ما أعطيت، و قد ذكرت الحج ـ فأسألك أن تعزم لى عليه، على كتابك و سنّه نبيّك صلواتك عليه و آله، و تقوّينى على ما ضعفت [عنه- ش]، و تسلّم لى مناسكى فى يسر منك و عافيه، و اجعلنى من وفدك ألذى رضيت و ارتضيت، و سمّيت و كتبت (و كنّيت- خ ل)، اللّهم ـ إنّى خرجت من شقّه بعيده، و أنفقت مالى ابتغاء مرضاتك، اللّهم ـ فتمّم لى حجّى و عمرتى، اللّهم ـ إنّى اريد التّمتّع بالعمره

صفحه : ۲۵

إلى الحج ـ على كتابك و سنّه نبيّك صلواتك عليه

و آله، فإن عرض لی عارض يحبسنی فحلّنی حيث حبستنی بقدرک ألذی قدّرت علیّ اللّهمّ إن لم تكن حجّه فعمره، أحرم (احرم خ ش) لک شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخّی و عصبی، من النّساء و الثّياب و الطّيب، أبتغی بذلک وجهک و الدّار الآخره»خ ن إنّما أن «۳».

و چون نيّت احرام كند سنّت است كه تلفّظ به آن كند، و مقارن نيّت بگويد: «لبّيک اللّهمّ لبّيک، لبّيک لا شريک لک لبّيک، إنّ الحمد و النّعمه لک و الملک لا شريک لک لبّيک، لبّيک ذا المعارج لبّيک، لبّيک داعيا إلی دار السّلام لبّيک، لبّيک غفّار الذنوب لبّيک، لبّيک أهل التّلبيه لبّيک، لبّيک ذا الجلال و الإكرام لبّيک، لبّيک تبدئ و المعاد إليک لبّيک، لبّيک تستغنی و يفتقر إليک لبّيک، لبّيک مرغوبا و مرهوبا (مرهوبا و مرعوبا- خ ل) إليک لبّيک، لبّيک إله الحقّ لبّيک، لبّيک ذا النّعماء و الفضل الحسن الجميل لبّيک، لبّيک كشّاف الكرب العظام لبّيک، لبّيک عبدک و إبن عبديک لبّيک، لبّيک يا كريم لبّيک»سن إنّما أن «۴».

و مستحبّ است كه اين فقرات را نيز بخواند: «لبّيک أتقرّب إليک بمحمّد و آل محمّد لبّيک، لبّيک بحجّه أو عمره لبّيک، لبّيک و هذه عمره متعه إلی الحجّ لبّيک، لبّيک أهل التّلبيه لبّيک، لبّيک تلبيه تمامها و بلاغها عليک»ظن إنّما أن «۵».

و سنت است بلند گفتن تلبيه اگر مرد باشد، و مكرر گفتن وقت بيدار شدن از خواب، و عقب هر نماز واجب و سنّت، و وقتی كه بر شتر سوار شود، و شتر برخيزد، و وقتی كه بر تلّی بالا رود يا به سراشيبی پائين آيد،

و وقتی که به سواره برسد و در سحرها، [و- ش] بسیار بگوید هر چند جنب [باشد- ش] یا حائض، و تلبیه را قطع نمی کند در عمره تمتّع تا آن که خانه های مکّه را ببیند، و در حج تمتّع تا پیشین روز عرفه.

و بدان که مکروه است احرام در جامه سیاه، بلکه بعضی غن إنّما أن «۶» مطلق

صفحه : ۲۶

رنگ را گفته اند، لکن ظاهر بعض اخبار معتبره گ ن إنّما أن «۷» عدم کراهت رخت سبز است.

و مکروه است که بخوابد در رخت سیاه، و بر بالش سیاه، و در رخت چرک، و اگر در احرام چرک شده بهتر آن است که نشوید تا محل ّ شود.

و مکروه است (۱) استعمال حنا هر چند نه به قصد زینت باشد، و دخول حمام و سائیدن بدن، و لبیک گفتن در جواب کسی که او را آواز کند، و استعمال ریاحین (۲). و بعضی نن إنّما أن «۸» الحاق فرموده اند شستن سر به سدر، و خطمی، و شستن بدن به آب سرد، و مبالغه در مسواک کردن، و سائیدن رو، و مصارعه، یعنی کشتی گرفتن.

---

(۱) (میرزا) و (طباطبائی- چاپ بغداد): احوط ترک استعمال حنا است به قصد زینت، بلکه مطلقا، و اولی ترک استعمال آن است قبل از احرام هر گاه اثر آن باقی بماند تا حال احرام.

(۲) (میرزا): احوط ترک استعمال ریاحین است چنان چه تقویت فرموده اند بعد از این.

صفحه : ۲۷

[مقصد دوّم در مواقیت احرام است]

مقصد دوّم در مواقیت احرام است بدان که محل احرام [بستن- ش]- که آن را میقات می گویند- مختلف می شود به اختلاف طرقی که مکلّف عبور از آنها می کند و به مکّه می رود، پس کسی که

راه او از مـدینه منوّره باشـد میقـات او «مسـجد شـجره» است، و آنرا «ذو الحلیفه» می گوینـد، و جـایز است از برای او در وقت ضرورت تأخیر احرام تا میقات اهل شام.

و کسـی که از راه عراق و نجـد برود میقـات او «وادی عقیق» است، اوائل آن را «مسـلخ» می گوینـد، و اواسط آن را «غمره»، و اواخر آن را «ذات عرق» می گوینـد که احرامگـاه عـامّه است. و افضـل احرام از مسـلخ است اگر به طور یقین معلوم شود، و الّا تـأخیر احوط است تـا یقین [حاصـل- ش] کنـد که در وادی عقیق رسـیده است، و احوط آن است که تـأخیر نکنـد تـا به «ذات عرق»، بلکه بعضـی از علماء مای ن إنّما أن «۹» جائز نمی داننـد تأخیر را، و اگر تقیّه اقتضا کند تأخیر را تا به «ذات عرق»، پیش از رسـیدن به آن جـا نیّت احرام کنـد و تلـبیه را به اخفـات گویـد و رخت خـود را در نیـاورد، و اگر ممکن شود در بیـاورد در مخفی و جامه احرام [را- ش] می پوشـد و باز آن را در می آورد و رخت خود را می پوشد و به جهت آن فدیه می دهد چنان چه خواهد آمد، و جامه احرام نپوشد تا به «ذات عرق» رسد آن وقت جامه احرام [را- ش] بپوشد و اظهار کند که حالا (الحال- خ ل) محرم می شوم.

و کسی که راه او از طایف باشد میقات او «قرن المنازل» است.

و کسی که از راه یمن برود میقات او «یلملم» است که اسم کوهی است.

صفحه : ۲۸

و کسی که از راه شام برود میقات او «جحفه» است به تقدیم جیم بر حاء مهمله.

و بدان که

احوط و اقوی لزوم تحصیل علم است به این اماکن، و اگر علم ممکن نباشد بعید نیست اکتفاء به ظن حاصل از پرسیدن اهل معرفت به این اماکن.

و کسی که منزل او نزدیک تر از این مواقیت به مکّه باشد میقات او منزل او است.

و کسی که از راهی عبور کند که به هیچ یک از مواقیت خمسه مذکوره عبور نکند احوط در حق او آن که احرام بندد محاذی میقاتی که اقرب به سوی او بوده باشد هر چند که دورتر از دیگری باشد به مکّه، و بعد از آن تجدید احرام کند در موضعی که محاذی میقاتی باشد که نزدیک تر است به مکّه از آن میقات سابق، و اگر علم به محاذات ممکن نباشد ظاهر کفایت مظنّه است، و بعضی لا ـ ن إنّما أن «۱۰» گفته اند احرام می بندد از موضعی که قبل از آن احتمال محاذات ندهد، و احوط (۱) از برای این (آن خ ش) شخص مرور بر یکی از مواقیت است و احرام از آن جا.

---

(۱) باسمه تعالی، موافق این احتیاط برای کسانی که به جهازدودی جدّه می روند، چون علم به محاذات «سعدیّه» که «یلملم» باشد حاصل نمی شود، بلکه مظنّه هم حاصل نمی شود، در صورت امکان رفتن به «سعدیّه» بلا شبهه احوط است. و اگر ممکن نشود رفتن «سعدیّه» چاره این است که قبل از رسیدن به محل ِ احتمال محاذات احرام ببندد، و نیّت آن را مستدام بدارد تا جائی که یقین به گذشتن بشود، به این نحو که نیّت او ابتداء به احرام باشد از آن جائی که فی علم اللّه محاذی حقیقی است (ج ع).

صفحه : ۲۹

و بدان که کسی که عذری

از برای او از احرام بستن در میقات خود به سبب فراموشی یا عذری دیگر روی دهد، پس بعد از زوال عذر اگر ممکن باشد برگشتن به میقات بر می گردد، و الّا (۱) احرام از همان جای خود می بندد (۲) مگر آن که بعد از دخول حرم زوال عذر شود، پس واجب است که از حرم بیرون رود با تمکّن، و الّا از جای خود احرام می بندد، و اگر فراموش کند احرام را و به خاطرش نیاید مگر بعد از اتمام جمیع واجبات، پس جمعی الله ن إنّما أن «۱۱» آن عمره را باطل می دانند، و بعضی آن را صحیح می دانند، و این قول بعید نیست، و احوط اوّل است.

و اگر کسی عمدا ترک کند احرام را و ممکن نباشد او را تدارک آن از میقات، پس اقوی فساد عمره او است، اگر چه احوط احرام است از هر مکانی که ممکن باشد- مثل ناسی- و اتیان به عمره است و قضای آن بعد از آن.

و اما جاهل پس اقوی صحت عمره او است.

و بدان که شرط احرام طهارت از حدث اصغر و اکبر نیست، پس جایز است احرام از جنب و حایض و نفساء، بلکه غسل احرام از برای حایض و نفساء [نیز] مستحب است.

---

(۱) (طباطبائی- چاپ بغداد): و الّا آن چه می تواند برگردد بنابر احوط، و از آن جا احرام بندد، خصوصا حائضی که به سبب جهل به مسأله ترک احرام از میقات نموده باشد، چنان چه مورد نص صحیح است، و اگر هیچ نمی تواند از همان جای خود احرام می بندد.

(۲) (میرزا): در این صورت احوط آن است که هر قدر می تواند برگردد

از آن جا احرام ببندد خصوصا حائضی که به جهت جهل به مسأله احرام را ترک کرده باشد از میقات که مورد نص صریح (صحیح خ ل) است و از شهید قدّس سرّه و بعضی فتوی به آن نقل شده و مطابق قواعد نیز می باشد.

صفحه : ۳۰

[مقصد سوّم در واجبات احرام است]

اشاره

مقصد سوّم در واجبات احرام است و آن چه متعلق به آنها است اما واجبات در احرام پس سه چیز است:

[اوّل نیّت]

اوّل: نیّت است به آن که قصد کند احرام بستن را از برای عمره تمتع حجّه الإسلام به جهت اطاعت فرموده خداوند عالم، و معنی احرام بستن- چنان چه [بعضی]هذا ن إنّما أن «۱۳» ذکر کرده اند-: به خود قرار دادن ترک اموری چند است که خواهد آمد، به جهت توجّه به مکّه، به جهت اداء افعال معهوده.

[دوّم تلبیه]

دوّم: گفتن چهار تلبیه است، [و واجب آن یک دفعه است، و مقدار استحباب تکرار آن گذشت]، و صورت تلبیه (آن- خ ل) بنابر احوط، بلکه اصح [این است]: «لبّیک اللّهمّ لبّیک، لبّیک لا شریک لک لبّیک، إنّ الحمد و النّعمه لک و الملک، لا شریک لک». و واجب است تصحیح این فقرات چنان چه تصحیح تکبیره الاحرام و قرائت حمد و سوره و غیر آن در نماز واجب است، و احوط و اولی کسر همزه «إنّ» و فتح کاف «الملک» است، و اگر تکرار «لک» بعد «الملک» نماید بد نیست.

و بدان که واجب است تعلّم آن اگر ندانسته باشد آن را، یا کسی او را تلقین کند، و اگر ممکن نشود جمع کند میانه تلفّظ به آن به هر نحو که ممکن شود و ترجمه آن و نایب گرفتن در گفتن آن.

[سوم پوشیدن لباس احرام]

سوم: واجب است قبل از نیّت و تلبیه، پوشیدن دو جامه احرام که یکی از آنها (اینها- خ ش) ستر کند ما بین ناف و زانو [را- ش] که آن را «ازار» گویند، و دیگری که آن را «رداء» گویند، آن قدر باشد که

صفحه : ۳۱

ساتر منکبین بوده باشد.

و بدان که ظاهر مشهور آن [است] که پوشیدن این دو جامه و کندن رخت دوخته خود شرط احرام نیست اگر چه واجب

است، و ظاهر بعضـی أنه ن إنّما أن «۱۴» اشتراط کنـدن رخت دوخته است، پس احوط آن است که قبـل از نیّت و تلبیه، رخت احرام بپوشد.

و شرط است در این دو جامه [که] نماز در آنها صحیح باشد، پس کفایت نمی کند حریر و غیر مأکول اللحم و متنجس به

نجاستی که معفوّ نباشد، و هم چنین کفایت نمی کند ازاری که بشره از آن نمایان باشد، و احوط در رداء نیز ملاحظه این شرط است، و احوط تطهیر این (آن- خ ش) دو جامه است یا تبدیل آنها اگر نجس شوند در احوال احرام، بلکه احوط (۱) مبادرت به ازاله نجاست است از بدن نیز، و جمعی فإن ن إنّما أن «۱۵» (بعضی- خ ل) از علماء منع نموده اند از حریر خالص در جامه احرام زن، و خالی از قوت نیست با آن که (یا آن که- خ ش) احوط است، بلکه بعضی تصریح فرموده اند: که احوط (۲) آن (این- خ ش) است که زن در جمیع احوال (۳) [احرام- ش] حریر خالص نپوشد، و احوط آن است که از جنس پوست نباشد بنابر آن که در عرف عرب ثوب بر آن صدق نمی کند، و هم چنین منسوج بوده باشد نه مثل نمد مالیده باشند (۴).

---

(۱) (طباطبائی- چاپ بغداد): بلکه اولی و احوط.

(۲) (طباطبائی- چاپ بغداد): بلکه خالی از قوت نیست.

(۳) (طباطبائی): یعنی احوال احرام.

(۴) (طباطبائی- چاپ بغداد): لکن اقوی جواز است در غیر منسوج، بلکه جواز نیز در پوست خالی از قوّت نیست.

صفحه : ۳۲

[مقصد چهارم در تروک احرام است]

اشاره

مقصد چهارم در تروک احرام است چون دانستی که حقیقت احرام توطین نفس است بر ترک اموری که خواهد آمد، پس ناچار است از معرفت آن امور، بلکه احوط مراجعت آنها است پیش از نیّت احرام تا قصد کفّ از آنها نماید، بلی التفات به آنها تفصیلا در وقت نیّت احرام لازم نیست، و آن چند امر است:

[اوّل صید]

اوّل: شکار صحرائی که وحشی باشد، مگر در صورت خوف اذیّت [از] آن، و حرام است نیز خوردن آن، و نگاه داشتن آن- هر چند مالک آن بوده باشد قبل از احرام و به همراه خود آورده باشد- و اعانت کسی که او را شکار کند به هر نوع از اعانت.

و اما شکار دریائی پس باک به آن نیست، و مراد به آن حیوانی است که تخم و جوجه هر دو در دریا کند، و هم چنین حیوان اهلی مثل مرغ خانگی و گاو و گوسفند و شتر اهلی.

و هر شکار که حرام است، جوجه و تخم آن نیز حرام است، و اگر محرمی صیدی را ذبح کند، مشهور آن است که میته خواهد بود درباره محرم و محلّ و ملخ در حکم شکار صحرائی است.

[دوّم جماع]

دوّم: جماع کردن با زن و بوسیدن و بازی کردن و نگاه کردن به شهوت، بلکه مطلق التذاذ و استمتاع به زن.

و بدان که اگر کسی در احرام جماع کند با زن یا مرد، چه در

قبل و چه در دبر- نه از روی نسیان یا نادانی- پس اگر در عمره است، اگر پیش از سعی واقع شده است عمره او فاسد است، و بر او یک شتر کفاره لازم است، و عمره را تمام می کند و او را اعاده می کند، و اگر عمره تمتع باشد پیش از حج او را بجا می آورد، و اگر وقت تنگ باشد حج او افراد می شود، پس بعد از حج عمره مفرده بجا می آورد، و احوط اعاده حج است در سال آینده.

و هر گاه بعد از سعی

باشد، همان کفاره تنها بر او لازم است.

و اگر در احرام حـج این عمل شود، اگر پیش از وقوف عرفه و مشـعر بوده حـج او نیز فاسد است اجماعا، و واجب است آن را تمام کنـد و قضای آن در سال دیگر نمایـد، و هم چنین اگر بعد از وقوف عرفه و قبل از مشـعر بوده علی الاشـهر، و اگر بعد از وقوفین باشد حج او صـحیح است و همان کفاره لازم است اگر پنج شوط از طواف نساء ننموده، و الّا کفاره نیست علی الاظهر الاشهر (الاشهر الاظهر- خ ش) اگر چه احوط کفاره است.

و در کفاره بوسـیدن زن خلاف است، بعضی قبل ن إنّما أن «۱۷» گفته اند: که اگر از روی شهوت است یک شتر است، و اگر نه از روی شهوت باشد یک گوسفند است، و بعضی مطلقا یک شتر می دانند و این احوط، بلکه خالی از قوت نیست.

و اگر نگاه کند عمدا به غیر اهل خود و انزال او شود احوط آن که اگر می تواند یک شتر و الّا یک گاو و الّا یک گوسفند.

و اگر نگاه به اهل خود کند و انزالش شود مشهور یک شتر است.

و اگر کسی دست بازی کند به شهوت بی انزال، پس بعضی عند ن إنّما أن «۱۹» گفته اند که یک گوسفند بر او لازم است، و با انزال او را شتری لازم است.

صفحه : ۳۴

[سوّم عقد کردن زن]

سوّم: عقد کردن زن از برای خود یا غیر که محرم باشد یا محل، و هم چنین شاهد شدن بر عقد، و اقامه شـهادت هر چند [که- ش] متحمّل آن شده [باشد] در غیر حال احرام، و احوط ترک

خطبه است- یعنی خواستگاری زن- و اما رجوع به مطلّقه رجعیه پس بی عیب است، و هم چنین خریدن کنیز هر چند که به جهت استمتاع باشد، بلی اگر مقصود [او] استمتاع در حال احرام بوده [باشد] احوط ترک آن است، بلکه بعضی الحکم ن إنّما أن «۲۰» جزم به حرمت کرده اند، چنان چه احوط ترک تحلیل کنیز است و قبول تحلیل آن.

و بدان که کسی که عقد کند زنی را در حال احرام برای محرمی و محرم دخول کرد، پس بر هر یک از ایشان یک شتر کفاره است، و اگر دخول نکند بر هیچ یک کفاره نیست، و هم چنین کفاره لازم است بر عاقد از برای محرم با دخول هر چند عاقد محل ّباشد، بلکه بر زن که محل ّباشد هر گاه بداند که شوهر محرم است.

[چهارم استمناء]

چهارم: استمناء است، یعنی طلب نزول منی به دست یا غیر آن هر چند به خیال بوده [باشد] یا به ملاعبه با زن خود یا کسی دیگر.

و بدان که انزال منی به استمناء، بعضی را ن إنّما أن «۲۱» او را مفسد حج دانسته اند (۱) مثل جماع کردن، و بعضی همان کفاره را تنها واجب دانسته اند که یک شتر بوده باشد.

[پنجم خوشبو کردن بدن]

پنجم: استعمال طیب یعنی بویهای خوش، مثل: مشک و زعفران و

---

(۱) (خراسانی): اقوی عدم مفسد بودن استمناء است اگر چه احوط است، خصوصا در صورتی که استمناء به بازی کردن با ذکر باشد.

کافور و عود و عنبر، به بوئیدن یا مالیدن بر بدن یا خوردن، یا پوشیدن چیزی که در آن بوی خوش بوده [باشد] هر گاه اثر آن باقی است، و اگر محتاج به خوردن یا پوشیدن شود دماغ خود را بگیرد، و احوط بلکه خالی از قوت نیست وجوب ترک استعمال ریاحین، و غایت احتیاط ترک بوئیدن میوه های خوشبو است مثل سیب و به و شبه آن اگر چه خوردن آنها ضرر ندارد، چنان چه ظاهر بعضی)ن إنّما أن «۲۳» اخبار بر هر دو مطلب دلالت می کند.

و مشهور آن است که خلوق کعبه- و آن چیزی است که کعبه را به آن خوشبو می کنند- مستثنی است از حکم بوی خوش، و چون مشتبه است مصداق آن احوط امساک است از آن، و استثناء کرده اند از آن نیز شنیدن بوی را در وقت گذشتن از بازار عطاران که ما بین صفا و مروه واقع است، و احوط اجتناب است از

آن نیز (۱).

و بدان که کفاره طیب، کشتن یک گوسفند است.

و بدان که احوط بلکه اقوی حرمت گرفتن دماغ است از بوی بد، بلی فرار کردن از آن به تند رفتن ضرر ندارد.

[ششم پوشیدن چیز دوخته]

ششم: پوشیدن چیز دوخته و چیزی که شبیه به دوخته باشد، مثل رخت هائی که از نمد می مالند به هیئت بالا پوش و کلیجه و کلاه و غیر آن، و احوط اجتناب از مطلق دوخته است هر چند قلیل باشد حتّی همیانی که (۲) پول را در آن می کنند و در کمر می بندند، و چیزی که از

---

(۱) (خراسانی): ترک این احتیاط عیب ندارد.

(۲) (میرزا) و (طباطبائی- چاپ بغداد): لکن اقوی در همیان جواز بستن است بر کمر، و اولی آن است که قسمی کند که بدون گره باشد.

صفحه : ۳۶

برای ناخوشی باد فتق می دوزند (۱) مگر آن که ضرورت داعی شود به استعمال آنها، در این صورت احتیاطا فدیه بدهند، چنان چه هر که محتاج شود به پوشیدن دوخته، فدیه بر او- که یک گوسفند باشد- لازم است.

و احوط گره نزدن رخت احرام است خصوصا رداء و تکمه نکردن در آن، و به چوب یا سوزن بعض آن را به بعض وصل نکند.

و بدان که حرمت پوشیدن دوخته مختص ٍمرد است بنابر مشهور، پس جایز است از برای زن پوشیدن آن مگر قفّازین- که قبل از این چیزی بود که زنهای عرب می دوختند از برای حفظ دستها از سرما و در آن پنبه می کردند- که احوط بلکه اقوی اجتناب از آن است.

[هفتم سرمه کشیدن]

هفتم: سرمه کشیدن [است- ش] به سیاهی (۲) که در آن زینتی باشد هر چند قصد زینت نکند، و احوط اجتناب از مطلق سرمه است به قصد زینت.

[هشتم نگاه کردن در آئینه]

هشتم: نگاه کردن در آئینه، و بعضی تصریح فرموده اند که احوط ترک استعمال منظره است- یعنی عینک- مگر به جهت ضرورت، و هم چنین نگاه کردن در آب صافی، و اقوی جواز هر دو است.

[نهم پوشیدن تمام پشت پا]

نهم: پوشیدن موزه و چکمه و جوراب و هر چه تمام پشت پا را بپوشاند (بگیرد- خ ل) (۳)، (۴) و بعضی تصریح کرده اند که ستر بعض

---

(۱) (طباطبائی): اقوی در این نیز جواز است و لو بدون ضرورت.

(۲) (طباطبائی): و هم چنین سرمه که در آن بوی خوش باشد، از قبیل مشک و زعفران اگر چه قصد زینت نکند.

(۳) (طباطبائی): لکن نه مثل پوشیدن به جامه یا به دست و نحو آن.

(۴) (میرزا): از برای مردان. (طباطبائی): بلکه برای زنان نیز علی الاحوط چنان چه مقتضای اطلاق متن است.

مثل ستر کل ّاست مگر موضع بند نعلین، و دلیلش ظاهر نیست إلّا آن که (مگر آن که- خ ل) احوط است (۱)، و هر گاه محتاج شود به پوشیدن خفّین به جهت نبودن نعلین احوط شکافتن روی آنها است.

[دهم فسوق]

دهم: فسوق است و مراد از آن دروغ گفتن است و بعضی»ن إنّما أن «۲۴» الحاق سباب نموده اند.

و بعضی ن إنّما أن «۲۵» مفاخرت را الحاق کرده اند، و بعضی مفاخرت را راجع به سباب کرده اند، چرا که مفاخرت اظهار فضایلی است از برای خود و سلب آنها از غیر، یا اثبات رذائلی است از برای غیر و سلب آنها از خود، و شبهه ای در تحریم همه مذکورات نیست.

[یازدهم جدال]

یازدهم: جدال است و آن گفتن (لا و اللّه)، یا (بلی و اللّه) است و احوط الحاق مطلق یمین است، و در مقام ضرورت به جهت اثبات حق یا نفی باطل جایز است.

و بدان که اگر جدال صادق باشد پس در کمتر از سه مرتبه چیزی در او نیست (۲) بجز استغفار، و در سه مرتبه یک گوسفند

است.

و اما دروغ: پس مشهور آن است که در یک مرتبه یک گوسفند، و در دو مرتبه یک گاو، و در سه مرتبه یک شتر است.

[دوازدهم کشتن جانوران بدن]

دوازدهم: کشتن جانوران که در بدن ساکن می شوند از بدن یا رخت مثل شپش و [یا] کیک و کنه که در شتر می باشد، و هم چنین

---

(۱) (طباطبائی): و اقوی خلاف آن است.

(۲) (طباطبائی): از جمله ای از اخبار مستفاد می شود که کمتر از سه یمین اگر صادق باشد جدال نیست نه آن که باشد و کفاره نداشته باشد.

صفحه : ۳۸

انداختن آنها (۱)، بلکه از موضعی به موضع دیگر نقل کردن که موضع اوّل احفظ باشد از برای آن.

[سیزدهم انگشتر زینت به دست کردن]

سیزدهم: انگشتر به دست کردن به جهت زینت، و باکی نیست به جهت استحباب آن، و بعضی أن «۲۷» تصریح فرموده اند به حرمت استعمال حنا به قصد زینت در حال احرام، بلکه قبل از آن هر گاه اثر آن بماند تا زمان احرام، و بعضی احتیاط کرده اند از استعمال آن هر چند نه به قصد زینت باشد.

[چهاردهم از برای زن پوشیدن زیور است به جهت زینت]

چهاردهم: از برای زن پوشیدن زیور است به جهت زینت مگر آن چه را که عادت به پوشیدن آن داشته قبل (پیش- خ ل) از احرام، پس باکی نیست به گذاشتن آن و در نیاوردن آن به جهت احرام، الّا آن که آن را اظهار نمی کند قصدا از برای زوج و غیر او از مردان.

[پانزدهم روغن مالیدن است]

پانزدهم: روغن مالیدن است به بدن هر چند که در او بوی خوش نباشد علی الاحوط، بل علی الاقوی مگر به جهت ضرورت (۲).

[شانزدهم ازاله مو است از بدن خود یا غیر خود]

شانزدهم: ازاله مو است از بدن خود یا غیر خود، محل ّ باشد غیر،

---

(۱) (میرزا): مراد شپش و کیک است، زیرا که انداختن کنه از خود بی اشکال است و عیبی ندارد. (طباطبائی): بلکه انداختن کنه از شتر هم عیبی ندارد بلی احوط بلکه اقوی نینداختن «حلمه» است از او. (طباطبائی- چاپ بغداد): بلی انداختن کنه از بدن خود بلکه از شتر عیب ندارد مگر «حلمه» یعنی کنه بزرگ از شتر، که انداختن آن جایز نیست.

(۲) (طباطبائی): و هم چنین روغن مالیدن پیش از احرام اگر در او بوی خوش باشد و اثرش بماند.

صفحه : ۳۹

یا محرم، هر چند یک موی باشد، مگر به جهت ضرورت، مثل کثرت شپش و درد سر و موی چشم که اذیت کند، و باکی نیست به آن چه بی قصد کنده می شود در وقت وضو بلکه غسل.

و فدیه سر تراشیدن- هر چند به جهت ضرورت باشد- یک گوسفند است، یا سه روز روزه، یا صدقه ده مدّ بر ده مسکین، و بعضی ۷ن إنّما أن «۲۸» گفته اند: دوازده مدّ بر شش مسکین، و احتیاط اختیار گوسفند است، و هم چنین هر گاه زیر هر دو بغل خود را ازاله مو کند، بلکه زیر یک بغل خود را علی الاحوط بل الاقوی، و هر گاه دست بکشد به سر یا به ریش خود و یک موی یا دو موی بیفتد یک کف از طعام صدقه کند.

[هفدهم پوشانیدن مرد است سر خود را]

هفدهم: پوشانیدن مرد است سر خود را حتّی به گل و حنا، و حمل چیزی بر سر علی الاحوط. و احوط و اولی ترک پوشانیدن

است به بعض بدن مثل دست، اگر چه اظهر جواز آن است، و گوشها ظاهرا از سر محسوبند. و در حکم سر است بعض سر الّا آن که استثناء شده [از آن] گذاشتن بند خیک آب بر سر و دستمالی که بر سر به جهت صداع بندند.

و اشهر و اظهر جواز پوشیدن روی است از برای مرد و قول به منع شاذ است، و در حکم پوشانیدن سر است ارتماس در آب بلکه مطلق مایع.

و بدان که فدیه پوشانیدن سر، یک گوسفند است، و احوط تعدد فدیه است به تعدد پوشانیدن خصوصا هر گاه بی عذر باشد خصوصا هر گاه مجلس متعدد باشد.

[هیجدهم پوشانیدن زن است روی خود را]

هیجدهم: پوشانیدن زن است روی خود را به نقاب و غیر آن و هم چنین بعض آن را، مگر قدری که من باب المقدمه به جهت پوشانیدن سر

صفحه : ۴۰

از برای نماز از اطراف روی پوشیده می شود، و بعد از نماز فورا آن را مکشوف نماید.

و جایز است به جهت روی گرفتن از نامحرم که طرف چیزی [را] که بر سر زده است از چادر و غیره پائین بیندازد تا محاذی بینی بلکه تا ذقن، لکن (بلکه- خ ل) بعضی ن إنّما أن «۲۹» واجب دانسته اند که آن را به دست یا به چوبی دور از روی نگاه دارد که از قبیل نقاب نشود، و الّا یک گوسفند بر او کفاره لازم است، و این قول احوط است بلکه خالی از قوت نیست (۱).

[نوزدهم سایه قرار دادن مرد است بالای سر خود در حال منزل طی کردن]

نوزدهم: سایه قرار دادن مرد است بالای سر خود در حال منزل طی کردن به مثل هودج و چتر و نحو آن، چه سواره باشد چه پیاده علی الاحوط، و احوط آن است که به پهلوی محمل و هر چیزی که (۲) بالای سر او نباشد استظلال نکند، اگر چه جواز راه رفتن در سایه محمل و هر چیزی که بالای سر نباشد خالی از قوت نیست، و جایز است جمیع اینها (آنها- خ ل) در وقت منزل کردن، هر چند رفت و آمد در کارهای خود کند و ننشیند، اگر چه احوط ترک آن است در وقت تردد.

و هم چنین جایز است در حال (وقت- خ ل) ضرورت به جهت شدّت سرما یا گرما یا باران، و لکن کفاره می دهد، و از برای زنها بلکه

اطفال جایز است بی کفاره.

---

(۱) (خراسانی): قوّتی ندارد.

(۲) (طباطبائی): احوط عدم استظلال است به مثل طرف جامه و چتر و نحو اینها اگر چه بالای سر نباشد.

صفحه : ۴۱

و فدیه سایه انداختن یک گوسفند است، و احوط آن است که اگر بتواند از برای هر روزی یک گوسفند بدهد.

[بیستم بیرون آوردن خون است از بدن خود نه غیر]

بیستم: بیرون آوردن خون است از بدن خود نه غیر، هر چند به خراشیدن بدن باشد یا مسواک کردن باشد، اگر بداند که موجب آن می شود، و جایز است آن در حال ضرورت.

و بعضیِنِ إنّما أن «۳۰» گفته اند: که کفاره آن گوسفندی است، و بعضی گفته اند: طعام (اطعام- خ ل) یک مسکین.

[بیست و یکم ناخن گرفتن]

بیست و یکم: ناخن گرفتن هر چند بعض ناخن باشد، مگر آن که اذیت او کند، مثل آن که بعض آن افتاده [باشد- ش] و بعض دیگر او را اذیّت کند، پس فدیه می دهد.

و فدیه آن بعض، یک مدّ از طعام است، چنان چه فدیه ناخن تمامی همان است.

و اگر مجموع ناخن دست و پا را در مجلس واحدّ بگیرد یک گوسفند لازم است، و اگر دست ها را در یک مجلس جدا و پاها را جدا بگیرد در مجلس دیگر، دو گوسفند لازم است.

[بیست و دوّم کندن دندان است]

بیست و دوّم: کندن دندان است هر چند خون نیاید (۱).

و بعضی ءن إنّما أن «۳۲» گفته اند: که کفاره آن یک گوسفند است، و آن احوط است (۲).

[بیست و سوّم کندن درخت و گیاهی که در حرم روئیده باشد]

بیست و سوّم: کندن درخت و گیاهی که در حرم روئیده باشد مگر

---

(۱) (طباطبائی): حرمت آن با نیامدن خون معلوم نیست.

(۲) (طباطبائی): لکن واجب نیست.

صفحه : ۴۲

آنکه در ملک یا منزل او روئیده باشد یا آن که خود او را کاشته باشد و استثنا شده است از این «اذخر» که گیاهی است معروف، و درخت میوه ها، و درخت خرما.

و اگر درختی را بکند، جمعی ئن إنّما أن «۳۳» گفته اند که اگر بزرگ باشد یک گاو کفاره می دهد، و اگر کوچک باشد یک گوسفند، و اگر بعض درخت باشد قیمت آن را، و در گیاه کفاره نیست بجز استغفار.

و جایز است گذاشتن شتر خود را که علف را بخورد، و لکن خود به جهت او قطع نکند.

و بدان که این حکم مختص محرم نیست بلکه درباره همه کس ثابت است.

و باکی نیست به راه رفتن به نحو متعارف اگر چه موجب قطع بعض گیاه حرم بشود.

[بیست و چهارم سلاح برداشتن مثل شمشیر و نیزه و هر چه یراق و آلت حرب گویند]

بیست و چهارم: سلاح برداشتن، مثل شمشیر و نیزه و هر چه یراق و آلت حرب گویند مگر به جهت ضرورت، و صریح بعضی: دخول مثل زره و خود و شبه آن از آلات حفظ نه دفع در مفهوم سلاح است، و احوط عدم همراه داشتن سلاح است هر چند به تن او نباشد، و اللّه العالم.

صفحه : ۴۳

[فصل دوّم در طواف عمره است]

اشاره

فصل دوّم در طواف عمره است و در آن سه مقصد است:

[مقصد اوّل در مستحبّات دخول مکّه است]

مقصد اوّل در مستحبّات دخول مکّه و مسجد الحرام است تا زمان اراده طواف بدان که سنّت است که چون به حرم مکّه برسد: از شتر فرود آید، و غسل دخول حرم کند، و پای برهنه کند، و نعلین در دست گیرد، و به این عنوان داخل حرم بشود، و در

حدیث است ث ن إنّما أن «۳۴» که هر که چنین کند به جهت تواضع و فروتنی نسبت به حق تعالی، خداوند عالم جل ّذکره محو کند از او صد هزار گناه، و بنویسد از برای او صد هزار حسنه، و صد هزار حاجت او را بر آورده کند.

و در وقت دخول حرم این دعا بخواند: «اللّهم ّ إنّک قلت فی کتابک، و قولک الحق ّ:آن أو آن أو لا (وَ أَذِّن فِی النّاس ِ بِالحَج ِّ یَأتُوک َ رِجالًا وَ عَلی کُل ِّ ضامِرٍ یَأتِین َ مِن کُل ِّ فَج ٍّ عَمِیق ٍ) اللّهم ّ إنّی أرجو أن أکون ممّن أجاب دعوتک، و قد جئت من شقّه بعیده و فج ّ عمیق، سامعا لندائک و مستجیبا لک مطیعا لأمرک، و کل ّ ذلک بفضلک علی ّ

صفحه : ۴۴

و إحسانک إلی ّ فلک الحمد علی ما وفّقتنی له أبتغی بذلک الزلفه عندک، و القربه إلیک، و المنزله لدیک، و المغفره لذنوبی، و التّوبه علی ّ منها بمنّک، اللّهم ّ صل ّ علی محمّد و آل محمّد و حرّم بدنی علی النّار، و آمنّی من عذابک و عقابک، برحمتک یا أرحم الرّاحمین»خ ن إنّما أن «۳۵».

و سنّت است که به جهت دخول مکّه معظّمه غسل دیگر بکند اگر میسّر شود، و چون داخل مکّه شود به آرام تن (با آرام تن- خ ل)

و آرام دل، و چون داخل مکّه شود از راه بالای مکّه داخل شود.

و بعضی سن إنّما أن «۳۶» گفته انـد: که این حکم مختص ّ کسانی است که از راه مدینه روند، و بعضـی غسل به جهت دخول مسجد الحرام ذکر کرده اند.

و چون داخـل شود از «در بنی شـیبه» داخـل شود، و گفته انـد که آن در الحال برابر «باب السّـلام» است، بایـد که چون از باب السـلام داخل شود راست بیاید تا سـتونها، و با کمال خضوع و خشوع و آرام دل و تن بر در مسـجد بایستد و بگوید- چنان چه در خبر صحیح غن إنّما أن «۳۸» است-:

«السّـلام علیک أیّها النبی ّو رحمه اللّه و برکاته، باسم اللّه و باللّه و ما شاء اللّه، السّلام علی أنبیاء اللّه و رسله، السّلام علی رسول اللّه، السّلام علی إبراهیم خلیل اللّه، و الحمد للّه رب ّالعالمین».

و در روایت دیگر وارد [شده] است که بگوید: «باسم اللّه و باللّه، و من اللّه و إلی اللّه، و ما شاء اللّه، و علی ملّه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله، و خیر الأسـماء للّه، و الحمـد للّه، و السّـلام علی رسول اللّه، السّـلام علی محمّـد بن عبد اللّه، السّـلام علیک أیّها النبی ّو رحمه اللّه و برکاته، السّـلام علی أنبیاء اللّه و رسـله، السّـلام علی إبراهیم خلیل الرّحمن، السّلام علی المرسلین، و الحمد للّه رب ّالعالمین، السّلام علینا و علی عباد اللّه الصّالحین.

صفحه : ۴۵

اللّهم ّصل ّعلی محمّـد و آل محمّـد، و بارک علی محمّـد و آل محمّـد، و ارحم محمّـدا و آل محمّد، کما صـلّیت و بارکت و ترحّمت علی إبراهیم و آل إبراهیم إنّک حمید مجید، اللّهم ّصل ّعلی

محمّد عبدک و رسولک، اللّهم صلّ على إبراهيم خليلک و على أنبيائک و رسلک و سلّم عليهم، و سلام على المرسلين و الحمد للّه ربّ العالمين، اللّهمّ افتح لى أبواب رحمتک، و استعملنى فى طاعتک و مرضاتک، و احفظنى بحفظ الإيمان أبدا ما أبقيتنى جلّ ثناء وجهک، الحمد للّه ألذى جعلنى من وفده و زوّاره، و جعلنى ممّن يعمر مساجده و جعلنى ممّن يناجيه، اللّهمّ إنّى عبدک و زائرک فى بيتک و على كلّ مأتىّ حقّ لمن أتاه وزاره، و أنت خير مأتىّ و أكرم مزور، فأسألک يا اللّه يا رحمن بأنّک أنت اللّه لا إله إلّا أنت وحدک لا شريک لک، و بأنّک واحد أحد صمد لم تلد و لم تولد و لم يكن لک (له- خ ل) كفوا أحد، و أنّ محمّدا عبدک و رسولک صلّى اللّه عليه و على أهل بيته، يا جواد، يا كريم، يا ماجد، يا جبّار، يا كريم، أسألک أن تجعل تحفتک إيّاى بزيارتى إيّاک أوّل شىء تعطينى فكاک رقبتى من النّار».

پس سه مرتبه مى گوئى: «اللّهمّ فکّ رقبتى من النّار».

پس مى گوئى: «و أوسع علىّ من رزقک الحلال الطيّب و ادرأ عنّى شرّ شياطين الإنس و الجنّ (الجنّ و الإنس- خ ل) و شرّ فسقه العرب و العجم» گ ن إنّما أن «٣٩».

پس داخل مسجد مى شوى و مى گوئى: «باسم اللّه و باللّه و على ملّه رسول اللّه»، پس دستها را بردار و روى به كعبه معظمه بكن و بگو:

«اللّهمّ إنّى أسألک فى مقامى هذا فى أوّل مناسكى أن تقبل توبتى و أن تتجاوز عن خطيئتى، و أن تضع عنّى

وزری، الحمـد للّه ألـذی بلّغنی بیته الحرام، اللّهم ّ إنّی اشـهدک أن ّ هـذا بیتـک الحرام ألـذی جعلته مثابه للنّاس و أمنا مبارکا و هـدی للعالمین، اللّهم ّ العبـد عبـدک و البلـد بلدک و البیت بیتک، جئت أطلب رحمتک و أؤم ّ طاعتک، مطیعا لأمرک راضـیا بقدرک، أسألک مسأله الفقیر إلیک الخائف لعقوبتک، اللّهم ّ افتح

صفحه : ۴۶

لی أبواب رحمتک و استعملنی بطاعتک و مرضاتک نن إنّما أن «۴۰».

پس خطاب به کعبه کن و بگو: «الحمـد للّه ألـذی عظّمک، و شـرّفک، و کرّمک، و جعلک مثابه للنّاس و أمنا، مبارکا، و هدی للعالمین»ی ن إنّما أن «۴۱».

و چون نظر بر حجر الأسود افتـد رو به سوی او کند و بگوید: «ک علی ک علی لا الحَمدُ لِلّه ِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهتَدِیَ لَو لا أَن هَدانَا اللّه ُ» سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلّا اللّه و اللّه أکبر، اللّه أکبر من خلقه، و اللّه أکبر ممّا أخشی و أحذر، لا إله إلّا اللّه وحـده لا شـریک له، له الملک و له الحمـد، یحیی و یمیت، و یمیت و یحیی، و هو حی ّ لا یموت، بیـده الخیر و هو علی کل ّ شـیء قـدیر، اللّهم ّ صل ّ علی محمّـد و آل محمّـد، و بارک علی محمّد و آله کأفضل ما صـلّیت و بارکت و ترحّمت علی إبراهیم و آل إبراهیم إنّـک حمیـد مجیـد، و سـلام علی جمیع النـبیّین و المرسـلین و الحمـد للّه رب ّ العـالمین، اللّهم ّ إنّی اؤمن بوعدک و اصدّق رسلک و أتّبع کتابک».

پس به تأنّی روانه شو و گامها را کوتاه بگـذار از ترس عـذاب خـدا، پس چون نزدیک به حجر الأسود رسـی دسـتها را بردار و حمد و ثناء الهی را بجا آور،

و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرست و بگو: «اللّهمّ تقبّل منّی»، پس دست و روی و بدن را به حجر الأسود می مالی و می بوسی آن را، و اگر نتوانی ببوسی دست بمال و اگر نتوانی دست را بمالی اشاره بکن و بگو: «اللّهمّ أمانتی أدّیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه، اللّهمّ تصدیقا بکتابک و علی سنّه نبیّک صلواتک علیه و آله، أشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له، و أنّ محمّدا عبده و رسوله، آمنت باللّه و کفرت بالجبت و الطاغوت و اللّات و العزّی و عباده الشّیطان، و عباده کلّ ندّ یدعی من دون اللّه».

و اگر نتوانی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بگو: «اللّهمّ إلیک بسطت یدی، و فیما عندک عظمت رغبتی، فاقبل سبحتی و اغفر لی و ارحمنی، اللّهمّ إنّی أعوذ بک من الکفر و الفقر و مواقف الخزی فی الدّنیا و الآخره»الله ه إنّما أن «۴۳».

صفحه : ۴۷

[مقصد دوّم در واجبات طواف]

اشاره

مقصد دوّم در واجبات طواف و بعضی از احکام آن است بدان که مکلّف به عمره تمتّع بعد از دخول به مکه واجب است که ابتدا کند به طواف خانه کعبه، و طواف از ارکان عمره است، کسی که عمدا او را ترک کند تا وقتی که متمکّن از او نشود پیش از وقوف به عرفات عمره او باطل است چه جاهل به مسأله باشد چه عالم (چه عالم ... چه جاهل- خ ل) (۱)، و ظاهرا حجّ او حجّ افراد می شود و وجوب قضاء حج بر او در سال آینده قوی است، به خلاف کسی که حج تمتع او به جهت عذر بدل به افراد

شود، چنان چه خواهد آمد.

و اگر کسی سهوا ترک کند لازم است اتیان به آن هر وقت که باشد (۲)، و اگر سعی را بجای آورده باشد سعی را نیز اعاده کند (۳). و مریض اگر ممکن است او را دوش می گیرند و طواف می دهند و الّا نائب می گیرند از برای او.

و بدان که واجبات طواف دوازده امر است، پنج از آن شرط

---

(۱) (طباطبائی): و در جاهل علاوه بر فساد واجب است کشتن یک شتر.

(۲) (طباطبائی): و اگر به بلد خود رفته باشد و بر گشتن متعذر یا متعسر باشد نایب بگیرد.

(۳) (طباطبائی): وجوب اعاده سعی معلوم نیست اگر چه احوط است.

خارج، و هفت از آن واجب داخل.

[شرائط طواف]

[شرط اوّل طهارت از حدث است]

شرط اوّل: طهارت از حدث، پس جایز نیست طواف واجب از محدث، و اگر محدث غفلتا طواف کند طواف او باطل است، و اگر در اثنای طواف محدث شود، پس اگر بعد از تجاوز نصف بوده قطع می کند و طهارت می گیرد و از موضع قطع تمام کند، و اگر قبل از آن بوده طواف را بعد از طهارت از سر گیرد.

و بدان که حکم شک در گرفتن طهارت بعد از حدث یا شکستن آن بعد از گرفتن- قبل از طواف و بعد از آن و در اثناء آن- حکم شک است در طهارت به جهت نماز، حرفا بحرف.

و اگر معذور باشد در وضوء و غسل، واجب است تیمم به جهت اباحه طواف، به نحوی که در تیمم به جهت صلاه مقرر شده.

و اگر آب و چیزی که به آن تیمم کند هیچ یک موجود نباشد، پس حکم آن حکم غیر متمکّن

از طواف است، که با یأس از تمکّن نایب می گیرد، و احوط آن است که خود نیز طواف کند، چنان چه احوط آن است که جنب متیمم بعد از آن که طواف کند نایب (۱)

---

(۱) (میرزا): و بدان که زن اگر حائض باشد و همه زمانی که در مکّه است [۱] پاک نشود از برای طواف نایب می گیرد و سائر اعمال را خودش بجای می آورد، و مثل جنب متیمم خودش دیگر طواف نمی کند.

---

[۱] (طباطبائی): یعنی تمام زمان پیش از رفتن به عرفات، و بعد از برگشتن تا زمان کوچ کردن حاج، با فرض این که نتواند بماند، و الّا خواهد آمد که عدول می کند به حج افراد و بعد عمره را بجا می آورد.

صفحه : ۴۹

گیرد (۱).

[شرط دوم طهارت بدن و لباس است]

شرط دوم: طهارت بدن و رخت از نجاست، هر چند نجاستی باشد که در نماز معفوّ است، مثل دم کمتر از درهم، و دم جروح و قروح علی الاحوط، خصوصا به ملاحظه قول به حرمت ادخال مطلق نجاست در

---

(۱) (طباطبائی- چاپ بغداد): بدان که حائض مثل جنب نیست که در صورت تعذّر وظیفه اش تیمّم باشد، بلکه در آن تفصیلی است، و آن این است که هر گاه پیش از طواف عمره حایض شود و تا پیش از حرکت حاج به بلادشان پاک نشود و نتواند بماند تا پاک شود و از آنها تخلف کند، باید برای طواف عمره و طواف حج و طواف نساء نایب بگیرد و بقیّه اعمال را خودش بجا آورد، و هم چنین است در صورتی که پیش از طواف حج و طواف نساء حایض شود.

و اما اگر پیش از طواف عمره حایض شود و به

حسب عادت خود پیش از رفتن حاج به عرفات پاک می شود، پس بایـد تامّل کند تا پاک شود و خودش طواف و تتمّه اعمال عمره را بجا آورد، پس هر گاه اتّفاقا پاک نشود تا آن که وقت رفتن به عرفات مضـیّق شود، باید عمره تمتع را بدل کند به حج افراد و به همـان حـال بـا حـاج به عرفات رود و حـج افراد را تمام کنـد و بعـد از آن دو باره به قصـد عمره مفرده محرم شود و اعمال عمره را بجا آورد، و این حج افراد و عمره مفرده کفایت می کند از حج تمتع که بر او بوده.

و هر گـاه بعـد از فراغت از عمره تمتع و پیش از رفتن به عرفـات بترسـد که بعـد از مراجعت از عرفـات و مشـعر حایض شود و درک طواف حـج و نساء ننمایـد بایـد طواف و سـعی حـج و طواف نساء پیش از وقوف به عرفات و مشـعر و منی بجا آورد، و پاک بودن از حیض در غیر طواف از اعمال عمره و حج معتبر نیست.

صفحه : ۵۰

مسجد إن ه إنّما أن «۴۴» اگر چه خلاف آن اقوی است، و اگر طواف کند پس عالم شود به نجاست بعد از فراغ از طواف اظهر صحّت است، و اگر عـالم شود [به نجـاست- ش] در اثناء [طواف- ش]، جمعی بر آننـد که قطع کنـد طواف را و ازاله می کند نجاست را و بر می گردد و تمام کنـد طواف را، و احوط استیناف است بعد از اتمام خصوصا با تخلّل فعل کثیر که موجب قطع طواف بوده باشد قبل از اکمال چهار شوط.

و هم چنین است حکم

هر گاه نجاست عارض ثوب یا بـدن شود در حال طواف، و کفایت اتمام در اینجا اظهر است، و اگر فراموش کند نجاست را و طواف کند پس اقوی (۱) و احوط اعاده طواف است.

[شرط سوّم ختنه کردن است برای مردان]

شرط سوّم: ختنه کردن است در حق مردان، پس بـدون آن طواف باطـل است، و این شـرط دربـاره زنان نیست، و احوط ثبوت این شـرط است دربـاره اطفـال کوچـک، پس اگر بـدون ختنه طواف کننـد یـا طواف دهنـد آنهـا را طواف نساء از ایشان باطل خواهد بود، پس زن از برای ایشان بعد از بلوغ حلال نخواهد بود مگر آن که تدارک طواف نساء نمایند به خود یا به نایب.

[شرط چهارم ستر عورت است]

شرط چهارم: ستر عورت است بنابر احوط، بلکه اقوی.

و معتبر است در آن اباحه، بلکه احوط ملاحظه جمیع شـرایط لباس مصلّی است در آن، نظر به حـدیث مشـهور که طواف در حکم نماز است أنه ه إنّما أن «۴۶».

[شرط پنجم نیّت است]

شرط پنجم: نیّت است

---

(۱) (طباطبائی): اقوی بودن ممنوع است.

صفحه : ۵۱

و نیّت چنین کنـد: که هفت دور طـواف خـانّه کعبه می کنم طـواف عمره تمتّع از فرض حجّه الإسـلام به جهت اطاعت فرمـان خداوند عالم.

صفحه : ۵۲

[واجبات طواف]

اشاره

و امّا واجبات داخل در حقیقت آن:

[اوّل ابتداء کردن است به حجر الأسود]

پس اوّل: ابتداء کردن است به حجر الأسود به نحوی که تمام بدن او مرور کند بر تمام حجر الأسود، و چون تحقق این معنی بر وجه حقیقت بسیار متعسّر بلکه متعذّر است، اکتفا می شود در تحقق آن به آن که محاذی نماید پیش ترین اجزاء بدن خود را با پیش ترین اجزاء حجر الأسود، و لهذا کلام واقع شده در تعیین جزئی که از انسان مقدّم بر همه اجزاء بدن اوست، که آیا آن جزء طرف بینی است، یا طرف انگشت ابهام پاها است، یا مختلف می شود، حتّی آن که در بعضی که فی الجمله بطین اند جزء اوّل شکم است.

و اما جزء مقدّم حجر الأسود پس در زیر تنکه نقره پنهان است و پر واضح است که ملاحظه محاذات مذکوره در غایت تعسر است خصوصا با ازدحام شیعه و سنی در طواف، با آن که در آن جا دو سنگ نصب کرده اند که شخص طواف کننده به ملاحظه آنها تحصیل علم یا مظنه به محاذات حجر الأسود می کند، لهذا اختلاف واقع شده میانه علماء متاخّرین قدّس اللّه اسرارهم در رفع این مشقت و حرج بر چند وجه:

وجه اوّل: منع وجوب ابتداء به اوّل حجر الأسود است [بلکه] آن قدر که واجب است ابتداء به حجر است نه اوّل آن.

وجه دوّم: آن که محاذات عرفیه کفایت می کند یعنی همین قدر که در عرف گویند که مقابل اوّل حجر الأسود است.

وجه سوّم: آن که شخص مکلّف از اندکی پیش تر نیّت کند که ابتداء دور واجب از محاذی حجر بوده باشد و انتهاء آن به همان

موضع محاذی،

صفحه : ۵۳

و زاید از باب مقدمه علمیه بوده باشد، و این نیّت را در ذهن باقی بدارد تا وقتی که محاذی حجر شود کافی خواهد بود، و اگر آن چه در قلب حاضـر است، استدامه آن نیز دشوار باشـد، حاجت به آن هم نیست بنابر این که نیّت داعی بر فعل است، و این وجه اقوی و احوط است، و بر همین محمول است آن چه به صـحت پیوسته است که حضرت فخر کاینات صلّی اللّه علیه و آله و سلّم سواره طواف بجا آوردند.

[دوّم ختم نمودن هر دوری است به حجر الأسود]

دوّم: ختم نمـودن هر دوری است به حجر الأسود، و این معنی متحقق نمی شود الّا بعـد از محـاذات جزء اوّل بـدن به جزء اوّل حجر، و در اینجا نیز اگر به جهت تحصیل علم به اتمام دوره قـدری زیادتر برود به قصـد آن که زاید مقدمه ای است خارج به جهت تحصیل علم به محاذات، کافی خواهد بود.

[سوّم آن که در جمیع احوال طواف، خانه را به دست چپ گیرد]

سوّم: آن که در جمیع احوال طواف، خانه را به دست چپ گیرد (گـذارد- خ ل) پس اگر شـخص در بعض اجزاء طواف روی به خانه کعبه کنـد به جهت بوسیدن ارکان یا غیر آن، یا آن که به صدمه حجّاج در وقت ازدحام پشت به خانه یا روی به خانه شـود، آن جزء از طـواف محسـوب نخواهـد بـود، و واجب است اعـاده همـان جزء نمایـد، و از اینجـا اشـکال می شود در وقت گذشـتن از دو باب حجر اسـماعیل علیه السلام که اگر شخص از حجر الأسود بیاید در حالتی که خانه در دوش چپ باشد و از باب حجر به همان خط مستقیم که داشت بگذرد، خانه در وقت محاذات باب حجر از دوش چپ او رد می شود و به پشت سر او می افتد اگر چه حجر در دوش چپ هست، لکن او مصداق بیت نیست، و از این جهت بعض محتاطین قبل از رسیدن به باب حجر قدری بدن خود را کج می کنند به

صفحه : ۵۴

طرف چپ خود که شانه چپ ایشان از خانه رد نشود.

و هم چنین قبل از رسیدن به باب دیگر حجر قدری بدن خود را کج می کنند به جانب راست خود تا شانه چپ از خانه

رد نشود.

و همین دقت را می کنند در وقت رسیدن به ارکان، چرا که اگر شخص به همان خط مستقیم که به گوشه خانه می رسد از آن جا منحرف شود خانه از دوش چپ او رد می شود، و امر در اینجا مشکل تر است.

لکن ملاحظه این دقتها از کلمات علما بر نمی آید، بلکه ظاهر کلمات ایشان کفایت طواف است به خط مستقیم در جمیع اجزاء مطاف، و از اخبار نیز همین مستفاد می شود، خصوصا آن چه متضمن طواف حضرت رسالت صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است سواره بر شتر خود.

و اگر حجر اسماعیل علی نبیّنا و آله و علیه السلام داخل خانه باشد- چنان چه نسبت به مشهور داده اند- اشکال اوّل از اصل مندفع است چنان چه مخفی نیست.

[چهارم داخل کردن حجر حضرت اسماعیل است در طواف]

چهارم: داخل کردن حجر حضرت اسماعیل است- که مدفن مادر آن حضرت است، بلکه بسیاری از انبیاء علی نبیّنا و آله و علیهم السلام- در طواف به آن که دور او بگردد و داخل او نشود، پس اگر داخل آن شود در اثناء طواف پس آن شوط یعنی آن دوره باطل است، و کفایت نمی کند تدارک آن از موضعی که داخل حجر شده، چنان چه جمعی فإن ه إنّما أن «۴۷» به آن تصریح نموده اند، بلکه از بعضی بطلان اصل طواف نقل شده، چنان چه ظاهر بعضی اخبار است، و لهذا احوط اعاده کل طواف است بعد از اتمام آن.

[پنجم طواف میان خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم خلیل علی نبیّنا و آله و علیه السلام باشد در جمیع جوانب]

پنجم: بودن طواف است در میان خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم خلیل علی نبیّنا و آله و علیه السلام در جمیع جوانب، به این معنی که ملاحظه می شود مسافت ما بین خانه و مقام- که تقریبا بیست و شش ذراع و نصف است

صفحه : ۵۵

و ملاحظه این مقدار از جمیع جهات می شود، پس اگر شخص در بعض احوال طواف، دور از خانه شود، زیاده بر مقدار مذکور طواف نسبت به آن قدر خارج باطل است، و حجر اسماعیل که تقریبا بیست ذراع می شود، از مقدار مذکور است علی الاحوط بل الاظهر، پس محل طواف از طرف حجر بیش از شش ذراع و کسری نیست، پس اگر زیاده از این از حجر دور شود از مطاف خارج شده و اعاده آن جزء در مطاف احوط بلکه اظهر خواهد بود.

[ششم طواف بیرون خانه و توابع آن باشد]

ششم: خروج طواف کننـده است از خانه و آن چه از آن محسوب است، و آن صـفّه کوچکی است در اطراف خانه که مسـمی به «شـاذروان» است، پس اگر در بعض احـوال شـخص طواف کننـده بر آن راه رود، آن جزء از طواف باطـل است و اعـاده آن لازم، و هم چنین اگر در اثناء طواف بالا رود بر دیوار حجر اسماعیل علی نبیّنا و آله و علیه السلام، بلکه [اولی و] احوط آن که در اثناء طواف دست خود را دراز نکند از طرف شاذروان به دیوار خانه به جهت اسـتلام ارکان یا غیر آن، و هم چنین دست بر روی دیوار حجر نگذارد.

[هفتم طواف هفت شوط کامل باشد نه کم و نه زیاد]

هفتم: آن که هفت شوط- یعنی هفت دور- طواف کنـد، نه کم و نه زیاد، پس اگر کم کنـد شوطی را یا بیشتر، اگر عمدا بوده باشـد واجب است اتمام آن در صورت عـدم فعل کثیر که موجب فوت موالات بوده باشد، و اگر فوات موالات شده باشد پس آن داخل قطع طواف است عمدا و خواهد آمد، و اگر سهوا کم کرده مشهور تفصیل است ما بین تجاوز نصف و عدم آن، پس تمام (اتمام- خ ل) می کند در اوّل و از سر می گیرد در ثانی، و اگر متذکّر نشود مگر بعد از مراجعت به وطن خود

صفحه : ۵۶

پس نائب می گیرد، و بعضـی الثانی ه إنّما أن «۵۰» تفصـیل داده اند ما بین فراموشـی یک شوط و بیشتر، پس اتمام می کند در اوّل و استیناف می کند در ثانی، و این قول احوط است، و احوط از آن اتمام و اعاده است مطلقا.

و اما اگر زیاد کند

شوطی را یا بیشتر یا کمتر، پس اگر به قصد جزئیت طواف دیگر یا قصد لغویت باشد پس ضرری به طواف ندارد، چه این قصد را در اوّل طواف کند، چه در اثناء، چه بعد از اتمام هفت شوط.

و اگر قصد جزئیت این طواف کند، پس اگر در ابتداء طواف قاصد آن بوده بر وجه جزئیت پس اشکالی در بطلان طواف از اوّل شروع نیست، و هم چنین اگر در اثناء طواف این قصد کند از همان وقت باطل است، و اگر در آخر این قصد را نماید، پس مشهور بطلان طواف است، چنان چه هر گاه رکعتی بر نماز زیاد کند.

و اگر سهوا زیاد کند، پس اگر کمتر از یک شوط است قطع می کند، و اگر یک شوط یا زیادتر است باز طواف واجب صحیح، و مستحب (۱) است که آن را تمام کند هفت شوط به قصد قربت مطلقه و اولی در زیادتی سهوا اعاده طواف است.

و اگر شخص طواف کننده شک کند در عدد شوطهای طواف، پس اگر بعد از فراغ از طواف بوده باشد شکش اعتبار ندارد.

---

(۱) (طباطبائی- چاپ بغداد): «و احوط آن است که آن را تمام کند هفت شوط به قصد قربت مطلقه، و چهار رکعت نماز کند دو رکعت پیش از سعی و دو رکعت بعد از آن، و مع ذلک احوط اعاده طواف است».

و اگر در اثناء طواف بوده باشد، پس اگر شک کند میانه تمام و زیادتی، مثل آن که در آخر شوطی [شک] کند که آن شوط هفتم است یا هشتم، شکش

اعتبار ندارد، و طواف او تمام است.

و اگر در اثناء شوطی بوده که مردد است میانه هفتم و هشتم، بعضی یجوز ه إنّما أن «۵۱» گفته اند که باز طواف او باطل است، و این احوط است.

و اگر یقین کند که زیاده بر هفت نیست، پس اشهر آن که در جمیع صور شک استیناف طواف لازم است، و جمعی شیء ه إنّما أن «۵۲» گفته اند: که بنابر اقل- می گذارد، و قول اوّل خالی از قوّت نیست با آن که فی الجمله احوط است، و احوط از آن بنابر اقل، و اتمام، و بعد از آن اعاده طواف است.

و بدان که احوط عدم قطع طواف واجب است- یعنی ترک بقیه آن به نحوی که موالات عرفیه فوت شود، بدون عذر و به مجرد خواهش نفس- و بعضی تصریح به منع از آن کرده اند، و اگر مرتکب قطع شد پس احوط بلکه اقوی استیناف آن است هر چند که چهار شوط از آن بجا آورده باشد، و اما اگر عذر اتّفاق شود (عذری اتّفاق افتد- خ ل) که مانع از اتمام باشد، مثل مرض یا حیض یا حدث بی اختیار، پس مشهور تفصیل است ما بین اتمام چهار شوط و عدم آن، پس استیناف می کند در ثانی و اتمام می کند از موضع قطع در اوّل.

و اگر قادر بر اتمام نباشد، احوط آن است که صبر کند تا وقت آن طواف تنگ بشود، اگر قادر نشد او را دوش می گیرند و طواف می دهند، و اگر ممکن نباشد نایب از برای او می گیرند در اتمام.

صفحه : ۵۸

[مقصد سوّم در مستحبات حال طواف است]

مقصد سوّم در مستحبات حال طواف است بدان که سنت است که

در حال طواف [سر برهنه و] پای برهنه مشغول دعا و ذکر الهی باشد، و حرف عبث نزند، و گامها را نزدیک بردارد، و ترک کند آن چه را که در نماز مکروه است از افعال، و به سند معتبر إنّما ه إنّما أن «۵۳» از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مرویست: که هر که طواف خانه کعبه کند در وقت زوال با سر برهنه، و گامها را تنگ بردارد، و چشم خود را از نامحرم و عورت بپوشاند، و حجر الأسود را در هر شوطی دست یا بدن بمالد بی آن که آزارش به کسی رسد، و ذکر الهی را از زبان قطع نکند، بنویسد به جهت او به عدد هر گامی هفتاد هزار حسنه، و محو کند از او هفتاد هزار گناه، و بلند کند در بهشت از جهت (برای خ ل) او هفتاد هزار درجه، و بنویسد از جهت او ثواب آزاد کردن هفتاد هزار بنده که بهای هر یک ده هزار درهم باشد، و او را شفیع سازد در هفتاد هزار کس از اهل بیت او، و بر آورد از جهت او هفتاد هزار حاجت اگر خواهد در دنیا به او برساند و اگر خواهد در آخرت.

و سنت است که در حال طواف نیز این دعا بخواند: «اللّهم إنّی أسألك باسمک ألذی یمشی به علی طلل الماء کما یمشی به علی جدد الأرض، أسألك باسمک ألذی یهتزّ له عرشك و أسألك باسمک ألذی تهتزّ له أقدام ملائکتك، و أسألك باسمك ألذی دعاك به موسی من جانب الطور [الأیمن] فاستجبت له و ألقیت علیه محبّه منك، و أسألك باسمك ألذی

غفرت به لمحمّد صلّى اللّه عليه و آله ما تقدّم من ذنبه و ما

تأخّر و أتممت عليه نعمتك أن تفعل بى كذا و كذا»:ه إنّما أن «۵۴» و حاجت خود را بطلبد.

و سنت است كه در حال طواف نيز بگوئى: «اللّهمّ إنّى إليك فقير و إنّى خائف مستجير فلا تغيّر جسمى و لا تبدّل إسمى»]ه إنّما أن «۵۵».

و در هر شوط كه به در خانه كعبه برسى صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرست و اين دعا بخوان: «سائلك فقيرك مسكينك ببابك فتصدّق عليه بالجنّه، اللّهمّ البيت بيتك و الحرم حرمك و العبد عبدك، و هذا مقام العائذ بك من النّار، فاعتقنى و والدىّ و أهلى و ولدى و إخوانى المؤمنين من النّار، يا جواد يا كريم»ه إنّما أن «۵۶».

و چون به حجر حضرت اسماعيل على نبينا و آله و عليه السلام برسد نگاه به ناودان طلا كند، و بگويد: «اللّهمّ أدخلنى الجنّه و أجرنى من النّار برحمتك و عافنى من السّقم و أوسع علىّ من الرّزق الحلال و ادرأ عنّى شرّ فسقه الجنّ و الإنس و شرّ فسقه العرب و العجم»ه إنّما أن «۵۷».

و چون از حجر بگذرد و به پشت كعبه رسد بگويد: « يا ذا المنّ و الطّول يا ذا الجود و الكرم إنّ عملى ضعيف فضاعفه لى. و تقبّله منّى إنّك أنت السّميع العليم»۳ه إنّما أن «۵۸».

و چون به «ركن يمانى» رسد دست بر دارد و بگويد: « يا اللّه يا ولىّ العافيه و خالق العافيه و رازق العافيه و المنعم بالعافيه [و المنّان بالعافيه] و

المتفضّل بالعافيه علی ّو علی جميع خلقک يا رحمن الـدّنيا و الآخره و رحيمهما، صل ّعلی محمّـد و آل محمّد و ارزقنا العافيه، و تمام العافيه، و شکر العافيه فی الدّنيا و الآخره، يا أرحم الرّاحمين»۱ه إنّما أن «۵۹».

پس سر به جانب کعبه بالا کنـد و بگويـد: «الحمـد للّه ألذی شرّفک و عظّمک و الحمد للّه ألذی بعث محمّدا نبيّا و جعل عليّا إماما، اللّهم ّاهد له خيار

صفحه : ۶۰

خلقک و جنّبه شرار خلقک»۹ه إنّما أن «۶۰».

و چون ميان رکن يمانی و حجر الأسود رسد بگويد:زز لا «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنيا حَسَنَهً وَ فِی الآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذاب َالنّارِ».

و چون در شوط هفتم به مستجار رسـد- و آن پشت کعبه است، نزديـک به رکن يمـانی برابر در خـانه- بايسـتد و دستها را بگشايـد به خانه، و روی خود و شـکم خود را برسانـد به کعبه، و بگويـد: «اللّهم ّالبيت بيتک و العبد عبدک، و هذا مقام العائذ بـک من النّار، اللّهم ّمن قبلـک الرّوح و الفرج و العافيه، اللّهم ّإن ّعملی ضـعيف فضاعفه لی، و اغفر لی ما اطّلعت عليه منّی و خفی علی خلقک، أستجير باللّه من النّار»ه إنّما أن «۶۲».

و بگويـد: «اللّهم ّإن ّعندی أفواجا من ذنوب و أفواجا من خطايا، و عندک أفواج من رحمه و أفواج من مغفره، يا من اسـتجاب لأبغض خلقه إذ قال أنظرنی إلی يوم يبعثون، استجب لی»ه إنّما أن «۶۳».

پس حاجت خود را بطلب و دعا بسـيار بکن و اقرار به گناهان خود هر چه دانی مفصـلا بکن، و هر چه را به خاطر نداشته باشی مجملا اقرار کن، و

طلب آمرزش کن که البته آمرزیده می شود إن شاء اللّه تعالی.

پس چون به حجر الأسود رسد بگوید: «اللّهم ّقنّعنی بما رزقتنی، و بارک لی فیما آتیتنی»أه إنّما أن «۶۴».

و می بایـد کمال ملاحظه کنـد در هر مرتبه که می رود حجر را ببوسـد یا دست بمالد ارکان را و برگردد تا خود را به مستجار بسایـد، آن جا را نشان کند، و چون این عمل را بجا آورد باز به جای خود رود و از آن جا روانه شود تا زیاده و کم در طواف حاصل نشود.

صفحه : ۶۱

[فصل سوّم در نماز طواف است]

فصل سوّم در نماز طواف است بدان که واجب است بعد از طواف عمره دو رکعت نماز طواف مثل نماز صبح، و واجب است که آنهـا را در (آن را نزد- خ ل) مقـام حضـرت ابراهیم علی نبیّنا و آله و علیه السـلام بجا آورد، و احوط مبادرت به اتیان آنها است بعـد از طواف، و احوط آن است که در پشت مقام بجا آورد، و با عـدم تمکّن و بعـد مفرط که نزد مقام صـدق نکنـد در یکی از دو جـانب آن بجا آورد، و اگر آن هم ممکن نباشـد مراعات می کنـد الاقرب فالاقرب به سوی خلف مقام و دو جانب آن را (۱).

و امّا طواف مستحب پس نماز او را در همه مسجد می توان کرد اختیارا، بلکه گفته اند که ترک می توان کرد عمدا.

و اگر کسـی فراموش کنـد این نمـاز را هر وقت که متـذکر شـد بجا آورد در مقام، یا در سایر مواضع مسـجد الحرام، و اگر در مقام ممکن نشود، در سایر مواضع مسجد، الاقرب فالاقرب به مقام.

---

(۱) (طباطبائی): و

احوط اعاده نماز است اگر متمکّن شود از آن نماز در پشت مقام تا آخر تنگی وقت آن.

صفحه : ۶۲

و ظاهر این است که اعاده آن چه بجا آورده از سعی و غیره لازم نباشد اگر چه احوط اعاده است، و بعضی متفرع کرده اند بر اعتبار ترتیب ما بین نماز طواف و ما بین افعال لاحقه، آن که کسی که واجبات نماز را از قرائت و غیرها نداند عمره او باطل است. و هم چنین حج او، پس بری ء الذمّه نخواهد شد از حجّه الإسلام؛ لهذا بر مکلّف لازم است در جمیع اوقات خصوصا در وقت اراده حج بیت اللّه الحرام تصحیح نماز خود، و اگر ممکن شود نماز طواف را در مقام به جماعت کند (۱) از دغدغه قرائت حمد و سوره فارغ خواهد بود.

و اگر دشوار باشد از برای شخص ناسی برگشتن به مسجد پس بجا آورد آنها را در هر مکانی که متذکر شود هر چند در بلد دیگر بوده باشد، و احوط آن است که برگردد به حرم اگر دشوار نباشد و آنها را بجا آورد، و بعضی به إنّما أن «۶۵» در صورت تعذّر برگشتن به مقام، استنابه را لازم دانسته اند، بنابراین احوط جمع است میانه قضاء آنها در هر جا که متذکر شود و گرفتن نایب، که آنها را در مقام بجا آورد، و اگر بمیرد واجب است بر ولی ّقضا، مثل باقی نمازهائی که از میت فوت شده.

و مستحب است در نماز طواف آن که در رکعت اوّل بعد از حمد سوره توحید و در رکعت دوّم سوره جحد بخواند، و چون از نماز فارغ شود حمد و

ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد و طلب قبول از خداوند عالم نماید، و بگوید: «اللّهم ّ تقبّل منّی و لا تجعله آخر العهد

---

(۱) (میرزا): در اکتفا کردن به جماعت اشکال است.

(طباطبائی): اقوی جواز است.

صفحه : ۶۳

منّی، الحمد للّه بمحامده کلّها علی نعمائه کلّها حتّی ینتهی الحمد إلی ما یحب ّو یرضی، اللّهم ّ صل ّ علی محمّد و آل محمّد و تقبّل منّی و طهّر قلبی وزک ّ عملی»ج ه إنّما أن «۶۶».

و در بعضی روایات است ده إنّما أن «۶۷» آن که بگوید: «اللّهم ّ ارحمنی بطواعیتی إیّاک و طواعیتی رسولک صلّی اللّه علیه و آله اللّهم ّ جنّبنی أن أتعدّی حدودک و اجعلنی ممّن یحبّک و یحب ّ رسولک صلّی اللّه علیه و آله و ملائکتک و عبادک الصّالحین».

پس به سجده رود و بگوید: «سجد لک وجهی تعبّدا ورقّا لا إله إلّا أنت حقّا حقّا، الأوّل قبل کل ّ شیء و الآخر بعد کل ّ شیء، و ها أنا ذا بین یدیک ناصیتی بیدک فاغفر لی إنّه لا یغفر الذّنب العظیم غیرک، فاغفر لی فإنّی مقرّ بذنوبی علی نفسی و لا یدفع الذّنب العظیم غیرک»شه إنّما أن «۶۸».

صفحه : ۶۵

[فصل چهارم در سعی کردن است]

اشاره

فصل چهارم در سعی کردن است و در آن سه مقصد است:

[مقصد اوّل در آداب سعی ما بین صفا و مروه و مستحبات قبل از سعی است]

مقصد اوّل در آداب سعی ما بین صفا و مروه و مستحبات قبل از سعی است چون اراده سعی نماید سنت است که بیاید به نزد حجر الأسود، و آن را ببوسد و دستها را یا بدن را بمالد یا اشاره کند، پس بیاید به نزد چاه زمزم و خود یک دلو یا دو دلو آب بکشد از دلوی که مقابل حجر الأسود است و بر سر و پشت و شکم بریزد و بخورد و این دعا [را] بخواند: «اللّهم ّ اجعله علما نافعا ورزقا واسعا و شفاء من کل ّ داء و سقم»ع ه إنّما أن «۶۹».

پس متوجه صفا شود از دری که محاذی حجر الأسود است، و آن دری است که حضرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از

آن در بیرون رفت، و آرام دل و تن برود بالای کوه صفا، تا نظر کند به خانه کعبه، و رو به رکن عراقی کند، و حمد و ثنای الهی بجای آورد، و از نعمتهای الهی به خاطر آورد، پس هفت نوبت «اللّه أکبر» بگوید، و هفت نوبت «الحمد للّه»، و

صفحه : ۶۶

هفت نوبت «لا إله إلّا اللّه»، پس سه نوبت بگوید: «لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت، و یمیت و یحیی، و هو حیّ لا یموت، و هو علی کلّ شیء قدیر».

پس صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، دیگر سه نوبت بگوید:

«اللّه أکبر علی ما هدانا، [و] الحمد للّه علی ما أولانا، و الحمد للّه

الحیّ القیّوم، و الحمد للّه الحیّ الدائم».

پس سه نوبت بگوید: «أشهد أن لا إله إلّا اللّه، و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله، لا نعبد إلّا إیّاه مخلصین له الدّین و لو کره المشرکون».

و سه نوبت بگوید: «اللّهمّ إنّی أسألک العفو و العافیه، و الیقین فی الدّنیا و الآخره».

پس سه نوبت بگوید: «اللّهمّ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنا عَذابَ النّارِ».

پس صد مرتبه «اللّه أکبر» بگوید، و صد مرتبه: «لا إله إلّا اللّه» بگوید، و صد مرتبه: «الحمد للّه» بگوید، و صد مرتبه «سبحان اللّه».

پس بگوید: «لا إله إلّا اللّه وحده وحده، أنجز وعده، و نصر عبده، و غلب الأحزاب وحده، فله الملک و له الحمد وحده، اللّهمّ بارک لی فی الموت، و فیما بعد الموت، اللّهمّ إنّی أعوذ بک من ظلمه القبر و وحشته، اللّهمّ أظلّنی فی ظلّ عرشک یوم لا ظلّ إلّا ظلّک».

و بسیار تکرار کن سپردن دین و نفس و اهل خود را به خداوند عالم، و بگو: «أستودع اللّه الرّحمن الرّحیم ألذی لا تضیع و دائعه، دینی و نفسی و أهلی و مالی و ولدی، اللّهمّ استعملنی علی کتابک و سنّه نبیّک و توفّنی علی ملّته و أعذنی من الفتنه»ف ه إنّما أن «۷۰».

صفحه : ۶۷

پس سه نوبت بگو: «اللّه أکبر»، پس دو مرتبه دعای سابق را بخوان، پس یک بار تکبیر بگو، پس بگو دعای سابق را.

و اگر همه عمل گذشته را نتوانی بخوانی پس هر قدر که می توانی [بخوان]ل ه إنّما أن «۷۱».

و مستحب است که این دعا را بخواند: «اللّهمّ اغفر لی کلّ ذنب أذنبته قطّ، فإن عدت فعد علیّ بالمغفره فإنّک أنت الغفور الرّحیم،

اللّهم ّ افعل بی ما أنت أهله فإنّک إن تفعل بی ما أنت أهله ترحمنی، و إن تعذّبنی فأنت غنی ّ عن عذابی، و أنا محتاج إلی رحمتک، فیا من أنا محتاج إلی رحمته ارحمنی، اللّهم ّ لا تفعل بی ما أنا أهله فإنّک إن تفعل بی ما أنا أهله تعذّبنی و لم تظلمنی، أصبحت أتّقی عدلک و لا أخاف جورک، فیا من هو عدل لا یجور ارحمنی»ه إنّما أن «۷۲».

پس بگو: « یا من لا یخیب سائله و لا ینفد نائله، صل ّ علی محمّد و آل محمّد و أعذنی من النّار برحمتک»ه إنّما أن «۷۳».

و در حدیث است ماه إنّما أن «۷۴» که کسی که خواهد مال او زیاد شود پس باید که طول دهد ایستادن در صفا را و در پایه چهارم رو به کعبه این دعا را بخواند: «اللّهم ّ إنّی أعوذ بک من عذاب القبر و فتنته و غربته و وحشته و ظلمته و ضیقه و ضنکه، اللّهم ّ أظلّنی فی ظل ّ عرشک یوم لا ظل ّ إلّا ظلّک».

پس از آن پایه پائین آید و پشت خود را برهنه کند و بگوید:

« یا رب ّ العفو، یا من أمر بالعفو، یا من هو أولی بالعفو، یا من یثیب علی العفو، العفو العفو العفو، یا جواد، یا کریم، یا قریب، یا بعید، اردد علی ّ نعمتک و استعملنی بطاعتک و مرضاتک»له ه إنّما أن «۷۶».

صفحه : ۶۸

[مقصد دوّم در وجوب سعی]

مقصد دوّم در وجوب سعی، و واجبات آن، و بعضی از احکام متعلقه به آن است بدان که واجب است بعد از نماز طواف سعی کردن- یعنی رفتن و

آمدن ما بین صفا و مروه، که دو مکان معین اند نزدیک مسجد-.

و بدان که سعی مثل طواف رکن است، و حکم ترک آن عمدا یا سهوا چنان است که در طواف گذشت.

و بدان که طهارت از حدث و خبث و ستر عورت هیچ یک از اینها در سعی معتبر نیست، لکن احوط مراعات طهارت از حدث است.

و واجب است که آن را بعد از طواف و نماز او بجا آورد، و اگر فراموش کند و تقدیم سعی بر طواف کند احوط اعاده سعی است، و هم چنین جاهل مسأله.

و واجب است که ابتدا کند از جزء اوّل صفا، به آن که پاشنه پا را بچسباند به جزء اوّل مسافت، و احوط (۱) آن است که چهار درجه از صفا بالا رود و نیّت کند و آن را مستمر بدارد تا نزول از آنها، و نیّت چنین کند که: «هفت مرتبه سعی می کنم میانه صفا و مروه در فرض عمره (حج- خ ش) تمتّع به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم» پس از آن جا برود پیاده یا سواره بر حیوان یا دوش انسان تا به مروه برسد، به قسمی که انگشت پا را بچسباند به آن درجه که به مروه بالا می روند. و این را

---

(۱) (طباطبائی): لکن واجب نیست.

یک شوط حساب می کنند، و احوط بالا رفتن است به درجات مروه نیز.

و از آن جا بر می گردد به نحوی که ابتدا از صفا کرد تا برسد به صفا به نحوی که به مروه ختم کرده بود.

پس به هر رفتن و برگشتنی دو شوط حاصل می شود، و شوط هفتم

به مروه ختم می شود.

و واجب است که رفتن و برگشـتن از راه متعارف باشد، پس اگر از میان مسـجد الحرام یا از طرف سوق اللیل مثلا به مروه رود یا به صفا بیاید مجزی نخواهد بود.

و واجب است که متوجّه مروه باشـد در وقت رفتن و متوجه صـفا باشـد در وقت برگشـتن، پس اگر به طور قهقری طی مسافت کند مجزی نخواهد بود، بلی التفات به چپ و راست بلکه گاهی به پشت سر ضرر ندارد.

و بـدان که جایز است به جهت استراحت نشسـتن بر صـفا یا مروه تا راحت حاصل شود، و احوط (۱) ترک جلوس است در ما بین صفا و مروه بدون عذر.

و بـدان که جـایز است تأخیر سـعی از طواف به جهت رفع خسـتگی و به جهت تخفیف حرارت هوا، و جایز نیست تأخیر آن تا فردا، و اقوی جواز تأخیر آن است تا شب آن روز، و احوط ترک آن است بدون عذر، و اللّه العالم.

و بدان که زیاد کردن در سعی بر هفت شوط عمدا مبطل سعی است

---

(۱) (طباطبائی): این احتیاط واجب نیست.

به نحوی که در بطلان طواف (۱) گذشت.

و اگر سـهوا زیاده کند، پس اگر کمتر از یک شوط باشد او را طرح می کند و سعی او صحیح است، و اگر یک شوط یا بیشتر باشد باز سعی صحیح است، و جمعی عدم ه إنّما أن «۷۷» ذکر کرده اند که مستحب است زاید را تمام کند هفت شوط تا سعی دیگری باشد، و بر طبق آن خبر صحیحی وارد شده.

و اگر کم کند سهوا، پس واجب است بر او

اتمام هر وقت که متذکر شود، هر چند که در بلد خود رفته باشد.

و اگر متمکّن از مراجعت نیست نـایب می گیرد، و احوط (۲) در صورت عدم اکمال چهار شوط استیناف سعی است، و حلال نمی شود بر او آن چه حرام شده به احرام، و جمعی کل ه إنّما أن «۷۹» ذکر کرده اند که اگر نسیان بعض سعی کند و در عمره تمتع باشد پس به گمان اتمام اعمال عمره محل ّشد پس مقاربت با زنان نمود، واجب است بر او کشـتن گاوی به جهت کفاره و سعی را تمام می کند و بر این طبق، روایت معتبره (۳) هست، بلکه جماعتی ملحق کرده انـد به جماع، گرفتن ناخنها را، و بر این نیز روایتی (۴) هست و عمل به آن احوط است.

و اگر شک کند در عدد اشواط سعی بعد از انصراف از آن شکش

____

(۱) (طباطبائی): لکن جاهل در اینجا در حکم مثل ساهی است نه عامد.

(۲) (طباطبائی): لکن واجب نیست چنان چه از متن مستفاد می شود.

(۳) (طباطبائی): معتبر بودن این روایت محل تأمّل است.

(۴) (طباطبائی): این روایت صحیح است و عمل به آن اقوی است.

صفحه : ۷۱

اعتباری ندارد (۱).

و اگر در اثنای سـعی بوده [باشـد] پس اگر یقین دانـد که تا هفت [شوط] تمام کرده است یا زیادتر- و این متصور می شود در وقـتی که خود را به مروه ببینـد نمی دانـد که هفت شوط شـده یـا نه شوط- پس شـک او اعتبـار نـدارد، [و] بنـا را بر تمـام می گذارد.

و اگر در بین شوط باشد ظاهرا سعی او باطل است چنان چه هر گاه شک او به کمتر از هفت متعلق شود.

____

(۱) (طباطبائی):

اولی و احوط در اینجا با احتمال نقیصه اعاده است، و اگر چه بعد از انصراف باشد.

صفحه : ۷۲

[مقصد سوّم در مستحبات حال سعی است]

مقصـد سوّم در مسـتحبات حال سـعی است بـدان که سـنت است که در حال سـعی پیاده باشـد، و آنکه میانه رود از صـفا تا به منـاره، و از آن جـا تنـد رود مثـل شتر تا بازار عطاران، و اگر سواره باشـد چهار پای خود را حرکت دهـد مادامی که آزاری به کسی نرساند، و از آن جا میانه رود تا به مروه، و از برای زنان این هروله نیست و چون به مناره رسد بگوید: «باسم اللّه و باللّه و اللّه أکبر و صلّی اللّه علی محمّـد و أهل بیته، اللّهم ّاغفر و ارحم و تجاوز عمّا تعلم إنّک أنت الأعزّ الأجل ّالأکرم و اهدنی عن علیه عن علیه لا لِلَّتِی هِیَ أَقوَمُ اللّهم ّإن ّعملی ضـعیف فضاعفه لی و تقبّل منّی، اللّهم ّلك سعیی و بک حولی و قوّتی، تقبّل منّی عملی یا من یقبل عمل المتّقین».

پس تنـد برود تا به مناره دیگر برسـد، چون از آن جا بگـذرد بگویـد: « یا ذا المن ّو الفضل و الکرم و النّعماء و الجود اغفر لی ذنوبی إنّه لاـ یغفر الـذّنوب إلّا أنت»شـیء ه إنّما أن «۸۴»، و چون به مروه برسـد دعاهـای اوّل را بخوانـد که در صـفا خوانـد، و بگویـد: «اللّهم ّیـا من أمر بـالعفو یـا من یحب ّالعفـو یـا من یعطی علی العفو یـا من یعفو علی العفو یـا رب ّالعفو، العفو، العفو، العفو».

و سعی کند در گریه کردن و خود را

به گریه بدارد و دعا بسیار کند در حال سعی، و این دعا [را] بخواند: «اللّهم ّ إنّی أسألک حسن الظن ّ بک علی کل ّ حال، و صدق النّیه فی التوکّل علیک»:ه إنّما أن «۸۶».

و اگر فراموش کند تند رفتن را هر جا که به خاطرش آمد پشت پشت برگردد تا موضع تند رفتن برسد پس تند رود.

[فصل پنجم در تقصیر است]

فصل پنجم در تقصیر است واجب است بعد از فراغ از سعی تقصیر [کند- ش]- و آن گرفتن بعضی از ناخنها یا قدری از شارب است (۱)- و نیّت چنین کند که:

«تقصیر می کنم به جهت محل ّ شدن از عمره تمتّع در فرض حجّه الإسلام به جهت اطاعت [و] فرمان برداری خداوند عالم»، و تراشیدن کفایت نمی کند از تقصیر بلکه حرام است.

و بدان که کسی که تقصیر را فراموش کند تا وقتی که احرام حج او منعقد شود عمره او تمام است، و بر او فدیه است یک گوسفند علی الاحوط (۲) و اگر عمدا ترک کند تا محرم به حج شود، جمعی]ه إنّما أن «۸۷» تصریح فرموده اند به آن که عمره تمتع او فاسد (باطل- خ ل) است و حج او افراد می شود، و بعد از آن عمره مفرده می کند (۳)، و بعضی تصریح

---

(۱) (طباطبائی): یا قدری از ریش یا قدری از موی سر.

(۲) (طباطبائی): علی الاحوط الاولی، و اقوی استحباب آن است.

(۳) (طباطبائی): و این قول خالی از قوت نیست، لکن مجزی بودن آن از حج تمتع مشکل است، پس احتیاط به اعاده در سال آینده ترک نشود، و جاهل در حکم مثل عامد است.

فرموده اند (کرده اند- خ ل)

که حج را در سال آینده اعاده می کند، و بعضی ه إنّما أن «۸۹» احرام ثانی را باطل می دانند و تقصیر را بر او لازم می دانند با سعه وقت از برای ادراک حج ّ تمتّع.

و شخص محرم بعد از تقصیر حلال می شود از برای او به غیر [از] سر تراشیدن جمیع آن چه به احرام بر او حرام شده بود (۱) (۲).

[و] بنابر آن چه معروف است در ما بین علماء رضوان اللّه علیهم، که طواف نساء مختص ّ حج است و عمره غیر تمتع، و در عمره تمتع طواف نساء مشروع نیست، اگر چه شیخ شهید قدّس سرّه حکایت کرده از بعض اصحاب وجوب آن را [و] قائل را تعیین نفرموده ۳ه إنّما أن «۹۰»، و علّامه فرموده: که خلاف در مسأله بر ما معلوم نیست، و چون مظنّه خلاف در مسأله هست و در بعض اخبار ضعیفه السند دلالتی بر آن هست، پس بی شبهه احتیاط

---

(۱) (طباطبائی): اقوی حلال شدن تراشیدن سر است نیز از جهت احرام، بلی احتمال می رود حرمت آن از جهت وجوب توفیر شعر از برای حج چنان چه بعضی قائل شده اند، اگر چه اکثر توفیر را مستحب می دانند نه واجب، و بر این تقدیر حرمت هم مختص است به جائی که تراشیدن منافی باشد با توفیر با این که تا زمان حج یکماه نمانده باشد و الّا مانعی ندارد.

(۲) (طباطبائی- چاپ بغداد): و شخص محرم بعد از تقصیر حلال می شود از برای او جمیع آن چه با احرام بر او حرام شده بود حتّی تراشیدن سر که با احرام حرام شده بود، بلی بنابر قول بعضی که توفیر شعر را برای حج واجب می دانند، ازاله مو

به این سبب حرام است در صورتی که تراشیدن آن منافی باشد با توفیر به آن که تا زمان حج یک ماه نمانده باشد، و الّا مانعی ندارد، و بنابر قول اکثر که توفیر را مستحب می دانند به هیچ وجه مانعی ندارد.

در دین مقتضی فعل طواف نساء است با نماز آن بعد از تقصیر.

و بدان که هر گاه مکلّف را ممکن نباشد اتیان به عمره تمتع- به جهت تنگی وقت ورود به مکّه، یا به جهت عروض حیض که اگر منتظر پاکی شود به جهت اتیان به طواف وقت وقوف به عرفات و مشعر می گذرد- پس اگر احرام به جهت عمره بسته است نقل می کند نیّت احرام را به احرام حج افراد (۱) (۲) و الّا از مکّه احرام (۳) می بندد و به عرفات و مشعر می رود، و به مکّه مراجعت می کند و طواف و سعی حج را و طواف نساء را بجا آورد، و بعد از آن عمره مفرده بجا می آورد و این کفایت می کند از آن چه بر او واجب بوده است از حج تمتع، و اگر خود به اختیار خود عمره را باطل کرد در وقتی که وقت وسعت اعاده آن را ندارد، باز ظاهرا حج او افراد می شود و بعد از آن عمره مفرده بجا می آورد، لکن کفایت آن در برائت ذمه مکلّف از حج تمتع محل تأمّل است چنان چه اشاره به آن شد در فصل طواف.

---

(۱) (طباطبائی): بعید نیست که محل احرام او ادنی الحلّ باشد، و اولی احرام از جعرانه است که از طرف طائف هفت میل است تا مکّه.

(طباطبائی- چاپ بغداد): و

اگر هنوز محرم نشده، از ادنی الحل، و اولی از جعرانه است که از طرف طائف تا مکّه هفت میل است.

(۲) (خراسانی): بلکه لازم است احرام از میقات با تمکّن از مراجعت، و با عدم تمکّن، از خارج حرم و با تمکّن، و الّا از همان مکان.

(۳) (میرزا): مکّه محل احرام مذکور بودن محتاج به تأمّل است.

صفحه : ۷۷

[باب دوّم در افعال حج است]

اشاره

باب دوّم در افعال حج است و در آن هفت فصل است

صفحه : ۷۹

[فصل اوّل در احرام به جهت حج تمتّع است]

اشاره

فصل اوّل در احرام به جهت حج تمتّع است و در آن دو مقصد است:

[مقصد اوّل در وجوب احرام و بعض احکام متعلقه به آن است]

مقصد اوّل در وجوب احرام و بعض احکام متعلقه به آن است چون دانستی که شخص، بعد از تقصیر، حلال می شود از برای او آن چه به احرام حرام شده بود، پس واجب می شود بر او احرام از برای حج تمتّع، و وقت آن موسّع است اگر چه احوط عدم خروج از مکّه است پیش از روز ترویه (۱)، و مضیّق می شود وقتی که تأخیر احرام حج از آن وقت موجب فوت وقوف به عرفات در روز عرفه شود، در آن وقت

---

(۱) (طباطبائی - چاپ بغداد): و اگر بیرون رفت، احوط عود است پیش از یک ماه، و اگر بعد از آن عود کند احوط آن است که محرم شود به احرام عمره، و آن را به قصد قربت مطلقه بجا آورد، و بعد از آن محرم شود به احرام حج.

صفحه : ۸۰

احرام مضیّق می شود، بلی مستحب (۱) است ایقاع آن در روز ترویه، و نیّت چنین کند که: احرام می بندم، یعنی خود را وا می دارم بر ترک محرّمات احرام در حج تمتّع به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم جل ذکره.

و کیفیّت آن و تروک واجبه در حال احرام چنان است که در احرام عمره مذکور شد.

و محل این احرام مکّه است، در هر موضع که باشد، اگر چه مستحب است که در مسجد در مقام، یا حجر واقع شود، و اگر کسی فراموش کند تا بیرون رود به منی یا [به] عرفات لازم است مراجعت، و اگر ممکن نباشد به جهت ضیق وقت یا

عـذر دیگر از همـان موضع احرام می بنـدد، و اگر متـذکر نشود تا بعـد از اتیان به افعال پس ظاهر صـحت حـج است چنان چه مشهور است (۲). و جاهل مسأله در حکم ناسی است، بلی اگر کسـی عمـدا ترک کنـد احرام را تا زمان فوات و قوفین حج او باطل است.

---

(۱) (میرزا): بلکه احوط است و بعضی از علماء واجب دانسته اند.

(طباطبائی): لکن اقوی ما فی المتن است.

(۲) (میرزا): و احوط در صورت تذکر بعد از فوات موقفین تا قبل از فراغ، اتمام و اتیان به حج در سال آینده است. (طباطبائی): و اقوی ما فی المتن است.

[مقصد اوّل در وجوب احرام و بعض احکام متعلقه به آن است]

مقصـد دوّم در مسـتحبات احرام حـج است تا وقت وقوف به عرفات بـدان که افضل اوقات احرام از برای متمّع: بعـد از فراغ از عمره تمتع روز ترویه است، بعـد از نماز ظهر، و اگر ظهر نباشـد عصـر، و الّا نماز واجبی دیگر هر چنـد قضا باشد، و اگر نباشـد بعد از نماز احرام که اقل آن دو رکعت است چنان چه گذشت.

و افضـل امـاکن احرام از برای او از همه مکّه، مسـجد الحرام است، و افضل مواضع از برای او حجر حضـرت اسـماعیل، یا مقام حضرت ابراهیم علی نبیّنا و آله و علیه السلام است (۱). پس در آن جا نیّت کند- بعد از پوشیدن جامه احرام، و اعمالی که قبل از این در احرام عمره مذکور شد- که:

«احرام می بنـدم،- یعنی ملـتزم می شـوم به کف ّاز محرّمـات مـذکوره سابقـا- به جهت توجّه بجـا آوردن فرض حـج تمتع، به جهت تقرب به خداوند عالم، یا اطاعت فرمان او جل ّذکره».

پس تلبیه

گوید به نحوی که مذکور شد.

و چون مشرف شود بر «ابطح» به آواز بلند بگوید، و چون متوجه منی شود بگوید: «اللّهم ّ إيّاك أرجو و إيّاك أدعو فبلّغنى أملى و أصلح لى عملى»ه إنّما أن «۹۳».

و به آرام تن و دل برود با تسبيح و تقديس و ذكر حق سبحانه و تعالى.

----

(۱) (طباطبائى): و دور نيست افضليت مقام از حجر.

صفحه : ۸۲

و چون به منى رسد بگويد: «الحمد للّه ألذى أقدمنيها صالحا فى عافيه، و بلّغنى هذا المكان»ه إنّما أن «۹۴».

پس بگوید: «اللّهم ّ هذه منى، و هى ممّا مننت به علينا من المناسک، فأسألک أن تمن ّ على ّ بما مننت على أنبيائك، فإنّما أنا عبدك و فى قبضتك»ه إنّما أن «۹۵».

و سنّت است كه شب عرفه در منى باشد و مشغول طاعت الهى باشد و بهتر آن است كه اين عبادتها را- خصوصا [اين] نمازها [را]- در مسجد خيف بجا آورد، و چون نماز صبح كند تعقيب خواند تا طلوع آفتاب و روانه عرفات شود، و اگر خواهد بعد از طلوع صبح روانه شود، و لكن سنت- بلكه احوط- آن است كه از وادى محسّر ردّ نشود تا آفتاب طالع نشود، و مكروه است كه پيش از صبح روانه شود. و از بعضى أه إنّما أن «۹۶» حرمت حكايت كرده اند، مگر از جهت ضرورتى، مثل بيمارى، و كسى كه خوف ازدحام خلق داشته باشد.

چون متوجّه «عرفات» شود اين دعا بخواند: «اللّهم ّ إليك صمدت و إيّاك اعتمدت و وجهک أردت، أسألک أن تبارک لى فى رحلتى و أن تقضى لى حاجتى و أن تجعلنى ممّن تباهى به اليوم من هو أفضل منّى»به إنّما أن «۹۷»، و تلبيه گويد تا به عرفات رسد،

و چون رسید خیمه اش در «نمره» بزند که نزدیک عرفات است متصل به آن و از عرفه نیست.

صفحه : ۸۳

[فصل دوّم در وقوف به عرفات است]

اشاره

فصل دوّم در وقوف به عرفات [است- ش] و در آن دو مقصد است:

[مقصد اوّل در واجبات است]

مقصد اوّل در واجبات است بدان که واجب است وقوف به عرفات، و آن موضعی است محدود به حدّود معروفه، و مراد از وقوف همین بودن است در آن مکان، چه سواره و چه پیاده، چه متحرک و چه ساکن، بلی اگر در مجموع زمان خوابیده باشد یا بی هوش باشد وقوف او باطل است.

و واجب است بنابر احوط بودن در آن جا از ما بعد زوال تا غروب شرعی که وقت افطار و نماز مغرب است، پس کافی نیست حضور در آن مکان در وقت عصر مثلا.

و واجب است در آن نیّت به این نحو که: «می باشم در عرفات از پیشین امروز تا شام در حج تمتع حجه الاسلام به جهت اطاعت خداوند عالم».

صفحه : ۸۴

و بدان که بودن در مجموع این زمان اگر چه واجب است الّا آن که رکن نیست، پس اگر ترک کند آن را به سبب ترک کردن بعض اجزاء آن، مثل آن که مقداری از ما بعد زوال وقوف نکند، حج او صحیح خواهد بود اگر چه گناه کار بوده باشد، بلی مسمّای وقوف رکن است، و ترک آن عمدا موجب بطلان حج تمتع است، و سهوا مبطل نیست مگر آن که وقوف مشعر را نیز سهوا ترک کند.

و در این جا چند مسأله است:

اوّل: آن که هرگاه کسی تأخیر کند وقوف را از ظهر، به آن که حاضر نشود در عرفات، الّا بعد از گذشتن مقداری از ظهر، پس بنابر آن که گذشت، که واجب است وقوف از زوال تا غروب این

شخص گناه کار خواهد بود، و جمعی ج ه إنّما أن «۹۸» بر آنند که بودن از زوال واجب نیست چنان چه ظاهر بعضی (بعض- خ ل) اخبار است، و اوّل احوط است.

دوّم: آن که هرگاه کسی پیش از غروب از آن جا کوچ کند عمدا، و بیرون رود از حدّود عرفات، پس اگر نادم شد و برگشت و ماند تا غروب کفاره ساقط است (۱)، و اگر برنگشت واجب است بر او شتری که او را در راه خدا در مکّه نحر کند (۲)، و اگر قادر نباشد هیجده روز

---

(۱) (میرزا): و احوط کفاره است.

(طباطبائی- چاپ بغداد): هر چند احوط است.

(خراسانی): ترک این احتیاط عیب ندارد.

(۲) (میرزا): در روز عید.

(طباطبائی): وجوب بودن نحر در مکّه معلوم نیست، بلکه احوط نحر در منی است.

صفحه : ۸۵

متوالی (۱) روزه بگیرد.

و اگر سهوا کوچ کرد و بیرون رفت، پس اگر متذکّر شد مراجعت می کند، و اگر نکرد ظاهرا در حکم عامد است (۲)، و اگر به خاطرش نیامد چیزی بر او نیست.

و حکم جاهل به مسأله حکم ناسی است.

سوّم: کسی که بالمرّه وقوف را ترک کند در مدت مذکوره عمدا حج او باطل است، و کفایت نمی کند در باره او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری عرفه است اگر چه در باره غیر عامد کافی است، چنان چه خواهد آمد.

چهارم: اگر کسی به سبب عذری مثل نسیان و ضیق وقت و نحو آن ادراک وقوف در جزئی از مدت مذکوره نکند، پس کفایت می کند [او را] بودن به عرفات در مقداری از شب عید هر چند اندک باشد، و این زمان را وقت اضطراری عرفه [می] گویند، و اگر

کسی ترک کند او را عمدا، پس ظاهر الحاق آن است به وقوف اختیاری عرفه در افساد حج هر چند ادراک نماید وقوف مشعر را.

پنجم: اگر کسی فراموش کند وقوف به عرفات را در وقت اختیاری و اضطراری، کفایت می کند از برای صحت حج او ادراک وقوف به مشعر الحرام در زمان اختیاری او چنان چه خواهد آمد.

ششم: آن که هرگاه در پیش قاضی عامه هلال ثابت شود و حکم

---

(۱) (طباطبائی): وجوب توالی معلوم نیست.

(۲) (خراسانی): علی الاحوط.

کند، و در پیش شیعه شرعا ثابت نشده باشد- لهذا روز عرفه در نزد (پیش- خ ش) عامه، روز هشتم باشد در پیش شیعه- پس اگر ممکن است مخالفت ایشان در بیرون رفتن به سوی عرفات که روز خروج ایشان است از مکّه، یا ممکن باشد ماندن شب آن روز در عرفات تا فردا که روز عرفه است یا در رفتن و برگشتن فردا پیش از غروب آفتاب به جهت ادراک وقوف اختیاری عرفه، یا بعد از غروب آفتاب به جهت ادراک اضطراری آن اگر متمکّن نبود از مراجعت قبل از آن، پس واجب است که چنین کند، تا ادراک وقوف اختیاری یا اضطراری نماید، از آن جا به مشعر رفته ادراک آن نیز نماید و اعمال روز عید را در منی بعمل آورد.

و اگر ممکن نشود ادراک وقوف عرفه اصلا، پس اگر ممکن است ادراک وقوف مشعر الحرام، پس آن نیز کفایت می کند و حج او صحیح است، و الّا حجّ او در آن سال فاسد خواهد بود.

الحاصل تقیّه در این مقام مصحح عمل نمی شود علی

الاحوط [و] الاقوی (۱) و اللّه العالم.

---

(۱) (طباطبائی): اقوی بودن محل تأمل است.

[مقصد دوّم در مستحبات وقوف عرفات است]

مقصد دوّم در مستحبات وقوف عرفات است مستحب است که در وقت وقوف با طهارت باشد و غسل کند و آن چه موجب تفرّق حواس است از خود دور کند تا دل متوجّه جناب اقدس باری شود، در این وقت نماز ظهر و عصر را [در] اوّل وقت بجا آورد به یک اذان و دو اقامه، و وقوف کند در دست چپ کوه نسبت به کسی که از مکّه آید، و در پائین کوه وقوف کند در زمین هموار، و با اصحاب خود مجتمع باشند به پهلوی یکدیگر، و بعد از نماز بایستد و مشغول دعا بشود، و مکروه است که بالای کوه رود، و آن که در حال وقوف سوار باشد یا نشسته اگر تواند [ایستادن را]، و اگر نه هر قدر که می تواند، و روی به قبله کند، و دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی سازد، و حمد و ثنای الهی بجا آورد، و تمجید و تهلیل بکند، و تکبیر صد نوبت بگوید، و «الحمد للّه» صد نوبت، و «سبحان اللّه» صد نوبت، و «لا إله إلّا اللّه» صد نوبت، و آیه الکرسی صد نوبت، و صلوات بر محمّد و آل محمّد صد نوبت، و سوره «إنّا أنزلناه» صد نوبت، و «لا حول و لا قوّه إلّا باللّه» صد نوبت، وئ کما ئ کما لا «قُل هُوَ اللّه ۀ أَحَدٌ» صد نوبت بخواند، و هر دعائی که می خواهد بکند.

و سعی بکند در دعا؛ که این [روز] روز دعا و مسألت است، و هیچ چیز نزد شیاطین

خوش تر از آن نیست که تو را غافل سازند از جناب اقدس الهی، و پناه گیر به خداوند عالم از شر شیاطین، و زنهار که

به جانب مردمان نظر مینداز و متوجه خود باش، و استغفار به دل و زبان بکن، و گناهان خود را بشمار، و گریه بکن و اگر نتوانی خود را به گریه بدار، و دعا کن از جهت پدر و مادر و برادران مؤمن، و اقلّ آن چهل کس است، [و] در حدیث شه إنّما أن «۱۰۰» است که ملکی موکّل است که آن چه آن کس به جهت برادر مؤمن بطلبد آن ملک از حق سبحانه و تعالی از برای او صد هزار مثل آن را بطلبد، و تمام این زمان را صرف دعا و استغفار و ذکر بکند، که بعضی از علماء قائل شده اند به وجوب آن.

و دعاهای منقوله را بخواند، خصوصا دعای صحیفه کامله، و دعای حضرت امام حسین علیه السّلام، و دعای حضرت امام زین العابدین علیه السلام.

و سنّت است که بگوید: «اللّهمّ إنّی عبدک فلا تجعلنی من أخیب وفدک، و ارحم مسیری إلیک من الفجّ العمیق، اللّهمّ ربّ المشاعر کلّها فکّ رقبتی من النّار، و أوسع علیّ من رزقک الحلال، و ادرأ عنّی شرّ فسقه الجنّ و الإنس، اللّهمّ لا تمکر بی و لا تخدعنی، و لا تستدرجنی، اللّهمّ إنّی أسألک بحولک وجودک و کرمک و منّک و فضلک، یا أسمع السّامعین، یا أبصر النّاظرین، یا أسرع الحاسبین، یا أرحم الرّاحمین أن تصلّی علی محمّد و آل محمّد، و أن تفعل بی کذا و کذا»- و حاجت خود

را نام ببر-، پس دست به [جانب- ش] آسمان بردار و بگو: «اللّهم ّحاجتی إلیک الّتی إن أعطیتنیها (أعطیتها- خ ل) لم یضرّنی ما منعت، و إن منعتنیها لم ینفعنی ما أعطیت، أسألک خلاص رقبتی من النّار، اللّهم ّإنّی عبدک و ملک یدک، ناصیتی بیدک، و أجلی بعلمک، أسألک أن توفّقنی لما یرضیک عنّی و أن تسلّم منّی مناسکی الّتی أریتها خلیلک إبراهیم صلوات اللّه علیه و دللت علیها نبیّک محمّدا صلّی اللّه علیه و آله، اللّهم ّاجعلنی ممّن رضیت عمله، و أطلت عمره و أحییته بعد الموت حیاه طیّبه»ف ه إنّما أن «۱۰۲».

صفحه : ۸۹

پس بگو: «لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت، و یمیت و یحیی، و هو حی ّلا یموت، بیده الخیر، و هو علی کل ّشیء قدیر، اللّهم ّلک الحمد کالذی تقول، و خیرا ممّا نقول، و فوق ما یقول القائلون، اللّهم ّلک صلاتی و نسکی، و محیای و مماتی، و لک تراثی، و بک حولی، و منک قوّتی، اللّهم ّإنّی أعوذ بک من الفقر، و من وساوس الصّدور، و من شتات الأمر، و من عذاب القبر، اللّهم ّإنّی أسألک خیر الرّیاح، و أعوذ بک من شرّ ما یجی ء به الرّیاح، و أسألک خیر اللّیل و خیر النّهار، اللّهم ّاجعل فی قلبی نورا، و فی سمعی نورا، و فی بصری نورا، و فی لحمی و دمی و عظامی و عروقی و مقعدی و مقامی و مدخلی و مخرجی نورا، و أعظم لی نورا یا رب ّیوم ألقاک، إنّک علی کل ّشیء قدیر»ل ه إنّما أن «۱۰۳».

و تا توانی در این روز از خیرات

و تصدقات تقصیر مکن، خصوصا بنده آزاد کردن.

و دیگر رو به قبله کنـد و بگوید: «سـبحان اللّه» صد بار، و «اللّه أکبر» و «۶ علیه ۶ علیه لا ما شاءَ اللّه ُلا قُوَّهَ إِلّا بِاللّه ِ أشـهد أن لا إله إلّا اللّه وحـده لا شـریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت [و یمیت و یحیی- ش]، و هو حی ّلا یموت، بیده الخیر و هو علی کل ّشیء قدیر» صد بار.

پس دو آیه اوّل سوره بقره را بخواند، دیگریٔ کما ئ کما لا قُل هُوَ اللّه ُأَحَدٌ سه نوبت بخواند، و آیه الکرسی را [بخواند- ش] و آیه سخره- که اوّل آن إِن َّرَبَّکُم ُاللّه ُالَّذِی خَلَق َالسَّماوات ِوَ الأَرض َفِی سِتَّهِ أَیّام ٍثُم َّاستَوی- تا به آخر بخواند، و آن در سوره اعراف است، پس معوذتین را بخواند، پس نعم الهی را یک یک بشـمارد آن چه [که- ش] داند از اهل و مال و نعمت و دفع بلا، و بگویـد: « [اللهم- ش] لک الحمـد علی نعمائک الّتی لا تحصـی بعـدد، و لا تکافأ بعمل»، و حمد کند حق سبحانه و تعالی را به هر آیه که [در

صفحه : ۹۰

آن- ش] حمـد کرده است خداونـد عالم خود را به آن در قرآن ه إنّما أن «۱۰۵»، و تکبیر کنـد به هر تکبیری که خداوند عالم [به آن] تکبیر خود کرده است [به آن- ش] در قرآن، و تهلیل کنـد به هر لا اله الّا اللّه که حق سبحانه و تعالی تهلیل خود کرده [است- ش] به آن در قرآن، و صلوات بر محمّد و آل محمّد بسیار بفرستد و جهد و سعی کند در آن، و دعا کند

حق سبحانه و تعالى را به هر نام كه خود را به آن [نام] خوانده است در قرآن، و به هر اسمى كه داند، و به اسماء آخر سوره حشر بخواند، و بگويد: «أسألك يا اللّه يا رحمن بكل ّ اسم هو لك، و أسألك بقوّتك، و قدرتك، و عزّتك، و جميع ما أحاط به علمك، و بأركانك كلّها، و بحق ّ رسولك صلواتك عليه و آله و باسمك الأكبر الأكبر، و باسمك العظيم ألذى من دعاك به كان حقّا عليك أن لاـ تردّه، و أن تعطيه ما سألك، أن تغفر لى جميع ذنوبى فى جميع علمك فى»، و هر حاجت كه دارى بخواه، و از حق سبحانه و تعالى بخواه و طلب كن كه توفيق حج بيابى در سال آينده و هر سالى، و هفتاد مرتبه بگويد: «أسألك الجنّه» و هفتاد مرتبه «أستغفر اللّه ربّى و أتوب إليه» بگويد.

پس بخواند دعائى را كه حضرت جبرئيل عليه السلام در اين مقام به حضرت آدم على نبيّنا و آله و عليه السلام تعليم نموده براى قبول توبه او: «سبحانك اللّهم ّ و بحمدك لا إله إلّا أنت عملت سوءا و ظلمت نفسى و اعترفت بذنبى فاغفر لى إنّك أنت خير الغافرين، سبحانك اللّهم ّ و بحمدك لا إله إلّا أنت [عملت سوءا و ظلمت نفسى و اعترفت بذنبى فاغفر لى إنّك أنت- ش] التوّاب الرّحيم»عبد ه إنّما أن « ۱۱۰».

و چون آفتاب فرو رود بگويد: «اللّهم ّ إنّى أعوذ بك من الفقر، و من تشتّت الأمر، و من شرّ ما يحدث بالليل و النهار، أمسى ظلمى مستجيرا بعفوك، و أمسى خوفى مستجيرا بأمانك، و أمسى ذلّى مستجيرا بعزّك، و أمسى

وجهی الفانی

صفحه : ۹۱

مستجیرا بوجهک الباقی یـا خیر من سئل، و یا أجود من أعطی، یا أرحم من استرحم، جلّلنی برحمتک، و ألبسنی عافیتک، و اصرف عنّی شرّ جمیع خلقک»کل ه إنّما أن «۱۱۱».

پس روانه شود به جانب مشعر الحرام با آرام تن و استغفار کند و این دعا را بخواند (۱): «اللّهمّ لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف و ارزقنی العود أبدا ما أبقیتنی، و اقلبنی الیوم مفلحا منجحا مستجابا لی، مرحوما مغفورا لی بأفضل ما ینقلب به الیوم أحد من وفدک و حجّاج بیتک الحرام، و اجعلنی الیوم من أکرم و فدک علیک، و أعطنی أفضل ما أعطیت أحدا منهم من الخیر و البرکه و الرّحمه و الرّضوان و المغفره، و بارک لی فیما أرجع إلیه من أهل أو مال أو قلیل أو کثیر، و بارک لهم فی»در ه إنّما أن «۱۱۲».

و بسیار بگوید: «اللّهمّ اعتقنی من النّار».

---

(۱) این عبارت در نسخه ش چنین آمده است:

«پس به جانب مشعر الحرام روانه شود به آرام تن و استغفار کند و این دعا را خواند».

صفحه : ۹۳

[فصل سوّم در وقوف به مشعر الحرام است]

اشاره

فصل سوّم در وقوف به مشعر الحرام است و در آن دو مقصد است:

[مقصد اوّل در واجبات است]

اشاره

مقصد اوّل در واجبات است بدان که چون از عرفات در شب عید قربان کوچ کند به سوی مشعر الحرام آید، در آن جا شب را به روز بیاورد، و بعضی هذه ه إنّما أن «۱۱۳» این بیتوته را واجب می دانند و نسبت به اکثر داده اند، و این احوط است.

و نیّت چنین کند که «شب را به روز می آورم در مشعر الحرام به جهت رضای خدا (الهی- خ ل)».

و چون طلوع فجر شود نيّت وقوف كنـد كه: «مى بـاشم در مشـعر الحرام تـا طلوع آفتاب در حـج تمتع به جهت وجوب آن قربه إلى اللّه».

و اشـهر و احوط وجوب مانـدن است تا طلوع آفتاب، پس اگر عمدا پيش از طلوع آفتاب بيرون رود و از «وادى محسّـِر» تجاوز كند گناه كار است، و بعضى الثانى ه إنّما أن «۱۱۴» يک گوسفند كفاره واجب دانسته اند.

صفحه : ۹۴

[چند مسأله]

اشاره

و در اينجا چند مسأله است:

[مسأله اوّل آن كه وقوف به مشعر ركن است]

[مسأله] اوّل: آن كه وقوف به مشـعر ركن است، و مجموع آن متّصف به وجوب، پس اگر كسى (آن را) بالمرّه ترک كند حج او باطل است.

لكن وقوف به مشعر گاهى ساقط مى شود در حق كسى كه شب را در آن جا به روز آورده باشد به قصد وقوف و دشوار باشد بر او مانـدن بعـد از طلوع فجر، مثـل زنهـا و مردان پير و بيمـاران كه به جهت ازدحام مشـقّت بسـيار به ايشان روى مى دهـد، يا كسانى كه كار ضرورى دارند، پس جايز است كه قبل از طلوع فجر از آن (آن جا- خ ل) بيرون روند به سوى منى.

و اگر عذر نداشـته باشد، بعضـى يجوز ه إنّما أن «۱۱۵» گفته انـد: كه اگر بيرون رود پيش از طلوع فجر به شـرطى كه علاوه بر بيتوته مشـعر وقوف عرفه از او فوت نشـده باشـد بـاز حـج او صـحيح است، و لكن بر او يک گوسـفند كفاره لازم است (۱)، و احوط خلاف آن است.

[مسأله دوّم در وقت اضطرارى عرفه]

[مسأله] دوّم: آن كه كسى كه ادراک نكند وقت مذكور را كفايت مى كند در حق او ماندن در زمانى قبل از زوال.

پس وقوف مشعر از براى او سه وقت است.

يكى [در] شب عيد، در حق كسانى كه متمكّن از ماندن در مشعر بعد از طلوع فجر نبوده باشند چنان چه گذشت.

و دیگری: ما بین طلوع فجر و طلوع آفتاب.

----

(۱) (طباطبائی): صحت چنان چه آن بعض گفته اند خالی از قوت نیست.

صفحه : ۹۵

سوّم: از طلوع آفتاب تا زوال.

[مسأله سوّم در وقوف عرفات و مشعر اختیاری و اضطراری]

[مسأله سوّم]: آن که چون معلوم شد که هر یک از وقوف به عرفات و وقوف به مشعر وقت اختیاری [و وقت] اضطراری دارند، پس می گوئیم: مکلّف به ملاحظه ادراک دو موقف یا یکی از آنها در وقت اختیاری یا اضطراری، و عدم ادراک آنها، بر نه قسم است:

اوّل: آن که ادراک هر دو وقوف کند در وقت اختیاری هر دو، پس اشکال در صحت حج نیست.

دوّم: آن که هیچ یک را ادراک نکند، پس اشکال نیست در عدم ادراک حج، پس به همان احرام حج عمره مفرده که عبارت از طواف و نماز و سعی و تقصیر و طواف نساء و نماز آن باشد بجا می آورد، و از احرام محل می شود، و اگر چنان چه گوسفند همراه داشته باشد ذبح می کند، و مستحب است که بماند در منی با حجّاج، و چون به مکّه رود افعال عمره را بجا می آورد، و در سال آینده حج می کند اگر شرایط مقرره وجوب حج درباره او متحقق بشود.

سوّم: آن که ادراک کند اختیاری عرفه را با اضطراری مشعر.

چهارم: عکس آن.

و در هر دو صورت حج

صحیح است، و دعوی (دعوای- خ ل) اجماع بر صحت در هر دو مسأله شده [است]شیء ه إنّما أن «۱۱۶».

پنجم: آن که ادراک کند اضـطراری هر دو وقوف را، و در صـحت حج در این صورت خلاف است، صحت بعید نیست، لکن احوط اعاده حج است در سال آینده با شرایط وجوب.

ششم: آن که ادراک کند اضطراری مشعر را تنها، [و] در این جا

صفحه : ۹۶

نیز خلاف است، و عدم صحت در این جا [نیز- ش] اقوی و اشهر است.

هفتم: ادراک اختیاری عرفه تنها، اشـهر در این صورت صحت است، بلکه بعضی إنّما ه إنّما أن «۱۱۷» نفی خلاف در آن کرده اند، لکن حکم به آن مشکل است و خلاف در آن متحقق است.

هشتم: [آن که] ادراک کند اختیاری مشعر را، ظاهر در این صورت صحت است، و ظاهر عدم خلاف است در آن.

نهم: اضطراری عرفه را ادراک کند تنها، و حج در این صورت صحیح نیست.

صفحه : ۹۷

[مقصد دوّم در مستحبات وقوف به مشعر الحرام است]

مقصد دوّم در مسـتحبات وقوف [به] مشـعر الحرام است بدان که سنت است که متوجه مشعر الحرام شود به آرام تن و آرام دل (با آرام تن و دل- خ ل) و اسـتغفار کنـد، و چون به تل ِ سـرخ رسـد- از جانب دست راست راه- بگویـد: «اللّهم ِ ارحم موقفی وزد فی عملی و سلّم لی دینی و تقبّل [منّی- ش] مناسکی»:ه إنّما أن «۱۱۸».

[و شـهید در دروس]ه إنّما أن «۱۱۹» فرموده: که بعـد از این دعا بگویـد: «اللّهم ِ لا تجعله آخر العهـد من هذا الموقف و ارزقنیه أبدا ما أبقیتنی»].

و شتر را تند نراند، و کسی را آزار نرساند در حال راندن، و بسیار بگوید: «اللّهم ِ اعتق رقبتی من النّار»ه إنّما

أن «۱۲۰» و نماز شام و خفتن را تأخیر کند تا مشعر الحرام، و اگر چه ثلث شب بگذرد، و اگر به هم رسد مانعی که نتواند پیش از نصف (ثلث- خ ش) شب رسد نماز را ادا بکند، و جمع کند میان هر دو نماز به یک اذان و دو اقامه، و نوافل شام را در میان نکند بلکه بعد از خفتن بکند، و احوط آن است که چون به مشعر الحرام آید نیّت کند که: «شب را به روز می آورم در مشعر الحرام در حج تمتّع از جهت رضای خدا».

و پیش گذشت که اظهر و احوط وجوب شب ماندن به مشعر [الحرام- ش] است، و مستحب است که در شکم وادی فرود آید در جانب راست راه، و این دعا بخواند: «اللّهمّ إنّی أسألک أن تجمع لی فیها جوامع الخیر، اللّهمّ لا تؤیّسنی من الخیر ألذی سألتك أن تجمعه لی فی قلبی، ثمّ

صفحه : ۹۸

[و] أطلب منك أن تعرّفنی ما عرّفت أولیاءك فی منزلی هذا، و أن تقینی جوامع الشّر».

و تا مقدور باشد آن شب را به عبادت و طاعت (اطاعت- خ ل) الهی به روز آورد که در خبر است ه إنّما أن «۱۲۱»: که درهای آسمان در این شب بسته نمی شود، و آوازهای مؤمنان بالا می رود، و خداوند عالم می فرماید: «من خداوند شمایم و شما بندگان من هستید ادا کردید حق مرا [و] بر من لازم است که اجابت کنم دعاهای شما را». پس بعضی از ایشان را تمام گناهان می آمرزد، و بعضی را بعضی می آمرزد.

و سنّت است که هفتاد سنگ ریزه برای رمی جمرات را در این شب از این جا

بر دارد، و سنت است که غسل بکند و با وضوء باشد در حال وقوف، و دعاهای منقوله از ائمه علیهم السّلام را بخواند، و حمد و ثنای الهی بجا آورد و این دعا نیز بخواند: «اللّهم ّ رب ّ المشعر الحرام فک ّ رقبتی من النّار و أوسع علی ّ من رزقک الحلال و ادرأ عنّی شرّ فسقه الجن ّ و الإنس، اللّهم ّ أنت خیر مطلوب إلیه، و خیر مدعوّ و خیر مسؤول، و لکل ّ وافد جائزه، فاجعل جائزتی فی موضعی هذا أن تقیلنی عثرتی و تقبل معذرتی و أن تتجاوز عن خطیئتی، ثم ّ اجعل التّقوی من الدّنیا زادی، و تقلبنی مفلحا منجحا مستجابا لی بأفضل ما یرجع به أحد من وفدک و زوّار بیتک الحرام».

و دعا۳ه إنّما أن «۱۲۲» بسیار کند به جهت خود و پدر و مادر و برادران و اهل و مال و فرزندان، و بعضی قائل به وجوب دعا شده اند.

و بهتر آن است که غیر از امام پیش از طلوع آفتاب از آن جا روانه شوند اما از وادی محسّر تجاوز نکند تا آفتاب طلوع نکند، و چون آفتاب به «کوه ثبیر» افتد هفت مرتبه اعتراف به گناهان خود کند، و هفت

صفحه : ۹۹

مرتبه استغفار کند، و چون روانه شود با ذکر و استغفار و سکینه و وقار برود، و چون به وادی محسّر برسد تند برود مانند شتر اگر پیاده باشد، و اگر سواره باشد تند براند راحله خود را، و اگر فراموش کند هروله را برگردد و تدارک کند و بگوید در وقت هروله: «اللّهم ّ سلّم [لی] عهدی و اقبل توبتی و أجب دعوتی و اخلفنی بخیر فیمن ترکت بعدی»ه إنّما أن «۱۲۴»، و

بگوید:

«ربّ اغفر و ارحم و تجاوز عمّا تعلم، إنّک أنت الأعزّ الأکرم».

صفحه : ۱۰۱

[فصل چهارم در واجبات منی است]

اشاره

فصل چهارم در واجبات منی است بـدان که واجب است بر مکلّف بعـد از کوچ از مشعر الحرام در روز عید برگشتن به سوی موضعی که او را منی گویند، و در آن سه امر واجب است.

[اوّل رمی جمره عقبه]

اوّل: رمی جمره عقبه، یعنی انداختن سنگ ریزه به سوی «جمره عقبه» و آن اسم موضعی است که محل رمی است، و وقت آن بعد از طلوع آفتاب روز عید است تا غروب آن، و اگر فراموش کند تا روز سیزدهم بجا آورد، و اگر متذکر نشد در سال آینده خود یا نائب او به جا آورنـد، و شـرط است در سـنگ ریزه با وجود صـدق اسم سـنگ بر آنها آن که از حرم بوده باشد، از هر موضـعی از آن که باشد خوب است، اگر چه مسـتحب است که شب در مشعر آنها را بردارد، و آن که باکره باشد، یعنی کسی آن را نینداخته باشد، انداختن صحیحی.

و واجب است در رمی چند امر:

اوّل: نیّت [کند] که: «می اندازم هفت سنگ به جمره عقبه در حج تمتع لوجوبه قربه إلی اللّه [تعالی]».

دوّم: انداختن آنها، پس اگر سنگ را در جمره گذارد به طوری که

صفحه : ۱۰۲

«رمی» صدق نکند مجزی نخواهد بود.

سوّم: آن که به جمره برسـد بواسـطه رمی، پس اگر به جای دیگر بخورد و از آن جا به جمره برسـد، یا بواسـطه انسانی دیگر یا حیوانی برسد (۱) مجزی نخواهد بود، و اگر شک کند بنا را بر نرسیدن می گذارد.

چهارم: آن که عدد سنگ که می اندازد هفت باشد.

پنجم: آن که آنها را یک دفعه نیندازد هر چند متعاقب برخورند به جمره، بلکه

واجب است که متعاقب بیندازد، هر چند یک دفعه به جمره برخورند.

و بدان که مستحب است که سنگ ریزه ها رنگین باشند، و به رنگ سرمه باشند یا رنگ دیگر، و نقطه دار باشند، و یک یک برچیده باشند، و سست باشند نه سخت، و به قدر سر انگشت باشند.

و مستحب است که در وقت سنگ انداختن پیاده باشد، و سواره نباشد، و با وضو باشد، و بعضی از علماءه إنّما أن «۱۲۵» به وجوب طهارت قائل شده اند، و چون سنگ را در دست داشته باشد این دعا را بخواند: «اللّهم ـ هذه حصیاتی فاحصهن ـ لی وارفعهن ـ فی عملی».

و هر سنگ ریزه که بیندازد این دعا بخواند: «اللّه أکبر، اللّهم ـ ادحر عنّی الشّیطان، اللّهم ـ تصدیقا بکتابک، و علی سنّه نبیّک محمّد صلّی اللّه علیه و آله، اللّهم ـ اجعله لی حجّا مبرورا، و عملا مقبولا وسعیا مشکورا و ذنبا مغفورا»ه إنّما أن «۱۲۶».

و میانه او و جمره ده ذراع یا پانزده ذراع فاصله باشد، و پشت به

---

(۱) (طباطبائی): به حیثیتی که خوردن به آن جا سبب خوردن به جمره باشد، و الّا مجرّد خوردن سنگ به جای دیگر مانع نیست.

صفحه : ۱۰۳

قبله کند و روی به جمره، و آن که سنگ ریزه را بر انگشت بزرگ بگذارد و با ناخن انگشت شهادت بیندازد.

و چون به جای خود آید در منی سنت است که این دعا بخواند:

«اللّهم ـ بک وثقت، و علیک توکّلت، فنعم الرّب ـ و نعم المولی و نعم النّصیر».

صفحه : ۱۰۴

[دوّم ذبح است]

واجب دوّم بر حاج ـ متمتّع از واجبات منی: ذبح «هدی» است.

بدان که واجب است بر هر حاج ـ متمتّع (متمتّعا- خ ش) ذبح یک هدی،

پس هدی واحدّ از برای چند نفر کفایت نمی کند علی الاشهر الاظهر الاحوط.

و اگر قادر بر خریدن هدی نباشد ده روز روزه می گیرد، سه روز در حج، و هفت روز بعد از مراجعت، و اگر هدی یافت نشود قیمت آن را پیش معتمدی می گذارد که در بقیه ماه ذی الحجه بگیرد و ذبح کند، و اگر میسّر نشود در این سال در سال آینده بگیرد (۱)، و احوط آن است که جمع کند میان آن و صوم ده روز، و اگر فراموش کند ذبح را در روز عید یا عذر دیگر باشد تأخیر آن تا آخر ایام تشریق، بلکه آخر ذی الحجه جایز است.

و واجب است در هدی که یا شتر باشد یا گاو یا گوسفند بوده باشد، [پس] اگر شتر باشد پنجساله [بوده] باشد داخل در شش، و اگر گاو باشد احوط آن است که دو ساله داخل در سه سال باشد، و گوسفند اگر میش باشد هفت ماهه داخل در هشت، و احتیاط آن است که یک سال تمام داخل دو سال بوده باشد، و اگر بز بوده باشد احوط دو ساله داخل در سه ساله است، و شرط است که صحیح و تام‌ّالاجزاء باشد، پس کور و لنگ و بسیار پیر و ناخوش مجزی نیست، حتّی آن که اگر

---

(۱) (طباطبائی): اگر هدی ناقص یافت شود احوط جمع است ما بین آن و هدی تام‌ّدر سال آینده.

قلیلی از گوش او بریده باشند یا آن که از شاخ اندرونی او چیزی ناقص باشد مجزی نیست، و آن که لاغر

نباشد. و مشهور آن است که کفایت می کند همین قدر که در گرده های آن پیه باشد. و احوط آن است که علاوه بر این آن را در عرف لاغر نگویند، و باکی نیست اگر گوش او شکافته یا سوراخ باشد، اگر چه احوط ترک این دو و ترک حیوانی است که شاخ یا گوش یا دم از برای او در اصل خلقت نباشد، و هم چنین آن حیوانی که عروق بیضتین او را مالیده باشند، که آن را «موجوء» و «مرضوض الخصیین» گویند [علی الاحوط] (۱).

و امّا خصی پس اظهر و اشهر عدم اجزاء آن است، و اگر حیوانی را خرید و ذبح کرد به گمان آن که صحیح است پس ناقص بیرون آمد مجزی نیست، و اگر به گمان چاقی ذبح کرد و لاغر در آمد کافی است، و هم چنین اگر با ظن لاغری ذبح کرد به امید آن که چاق باشد و مطابق مطلوب خداوند عالم جل ذکره باشد و بعد از آن چاق در آمد. و امّا اگر احتمال چاقی نمی داد، یا احتمال می داد لکن نه به امید چاقی و موافقت واجب الهی، بلکه از روی بی مبالاتی ذبح کرد، پس ظاهر این است که مجزی نیست.

و بدان که احوط آن است که قدری از ذبیحه بخورند، و قدری به هدیه دهند، و قدری به صدقه دهند، و احوط آن است که مقدار هر یک از هدیه و صدقه ثلث ذبیحه باشد، و آن که هدیه و صدقه بر مؤمنین بوده باشد، بنابراین ذبائحی که در این اوقات در منی کشته

---

(۱) (طباطبائی): کفایت موجوء خالی

از قوت نیست.

صفحه : ۱۰۶

می شود که غالبا بلکه دائما طائفه سودانی که در آن حوالی هستند می گیرند، دادن به ایشان جایز نیست، چرا که ایمان ایشان [بلکه اسلام ایشان- خ ش] معلوم نیست، پس اوّلا ـ قلیلی از آن به جهت خود بردارد، و بعد از آن به شخص فقیر مؤمنی از حجّاج ثلث آن را تصدق کند، و ثلث آن را به بعض برادران خود هدیه دهد، هر چند که حصه هر یک را جدا نکرده باشد، آن وقت صاحب صدقه و هدیه اگر تصدق کنند بر آن طایفه سودان عیب ندارد، و اگر اتّفاقا (اتّفاق افتد- خ ل) پیش از این احتیاطات آن طایفه ذبیحه را ببرند، به طریق دزدی یا نهب، موجب بطلان ذبح هدی و وجوب اعاده آن نمی شود، بلی اگر به اختیار خود بدهد احوط ضمان حصّه فقرا است.

و بدان که کسی که قادر بر هدی نشود (۱) ده روز روزه می گیرد، سه روز متوالی در حج از روز هفتم تا روز نهم، و اگر روز هفتم نشود (۲) روز هشتم و نهم را می گیرد، و یک روز بعد از مراجعت از منی، و اگر

---

(۱) (طباطبائی- چاپ بغداد): و بدان که کسی که قادر بر هدی تام نباشد و متمکّن از هدی ناقص باشد، احوط جمع ما بین آن است با روزه ده روز، خصوص در مثل خصی، و با عدم تمکّن از آن نیز باید ده روز روزه بگیرد، سه روز متوالی در حج از روز هفتم تا نهم.

(۲) (میرزا): و احوط در این صورت آن است که سه روز بعد از مراجعت از منی که اوّل آن

سه روز روز کوچ کردن باشد- با مراعات توالی- روزه بدارد، و قصد ادای تکلیف واقعی خود را به سه روز در ضمن مجموع پنج روز نماید.

(خراسانی): اکتفاء به همین سه روز می توان نمود.

صفحه : ۱۰۷

روز هشتم را نگرفت روز نهم را نگیرد بلکه صبر کند تا بعد از مراجعت از منی، و احوط مبادرت به آنها است اگر چه اشهر آن است که در تمام ذی الحجه، می شود بجا آورد (۱).

و اما هفت روز دیگر پس بعد از رسیدن به خانه خود، و احوط توالی است در آنها اگر چه وجوب آن معلوم نیست.

و اگر بعد از روزه سه روز متمکّن از هدی شود احوط ذبح هدی است (۲).

و اما مستحبات هدی، پس مستحب است که شتر باشد، بعد از آن گاو، و بعد از آن گوسفند، و آن که بسیار فربه باشد، و آن که اگر شتر یا گاو کشد ماده باشد و اگر گوسفند یا بز باشد نر باشد، و مستحب است که شتر را که می خواهد نحر کند ایستاده و از سر دستها تا زانوی آن را بسته باشد، و از جانب راست او بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برد، و در وقت ذبح یا نحر این دعا [را] بخواند: «،علی،علی لا وَجَّهت ُوَجهِی ِلِلَّذِی فَطَرَ السَّماوات ِوَ الأَرض َحَنِیفاً مسلما وَ ما أَنَا مِنَ ِالمُشرِکِین، إِن َّصَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحیای َوَ مَماتِی لِلّه ِرَب ِّالعالَمِین َلا شَرِیکَ َلَه ُوَ بِذلِکَ َأُمِرت ُو أنا من المسلمین، اللّهم ّمنک و لک، بسم اللّه و

باللّه و اللّه أكبر اللّهمّ تقبّل منّى».

و در بعضى از روايات (بعض روايات- خ ش)إه إنّما أن «۱۲۸» وارده شده اين

---

(۱) (طباطبائى- چاپ بغداد): و احوط مبادرت به روزه است هر چند اقوى جواز تأخير آن است تا آخر ذى الحجه بلكه جواز تقديم آن از اوّل ذى الحجه نيز خالى از قوت نيست.

(۲) (طباطبائى): اگر چه كفايت صوم خالى از قوت نيست.

صفحه : ۱۰۸

تتمّه: «اللّهمّ تقبّل منّى كما تقبّلت من إبراهيم خليلك و موسى كليمك و محمّد حبيبك صلّى اللّه عليه و آله و عليهم».

و سنّت است كه خود قربانى را بكشد و اگر نداند دست بالاى دست كشنده نهد.

صفحه : ۱۰۹

[سوّم حلق است]

واجب سوّم: حلق است، يا تقصير، (۱) يعنى سر تراشيدن، يا از شارب و ناخن گرفتن است درباره مردان، و درباره زنان و خنثى سر تراشيدن جايز نيست، و نيّت چنين كنند كه «سر مى تراشم يا مو يا ناخن مى گيرم در فرض حج تمتع لوجوبه قربه إلى اللّه [تعالى]» و بهتر آن است كه دلّاك نيز نيّت كند.

و چون حاج حلق يا تقصير نمود حلال مى شود از براى او همه آن چه [بر او- خ ش] حرام شده بود در احرام، مگر زن و صيد و بوى خوش.

و بدان كه ترتيب در ميانه رمى و ذبح و حلق لازم است على الاشهر الاحوط، و اگر مخالفت كرد و ثانى [را] مقدّم بر اوّل، يا ثالث را مقدّم بر ثانى يا اوّل بجا آورد، پس اگر از روى فراموشى بوده باشد ضرر ندارد، و اگر عمدا بوده باشد،

پس مشهور نیز عدم وجوب اعاده است، و در دلیل آن تامّلی هست، و اگر احتیاط ممکن باشد ترک نکند.

و بدان که اگر حلق یا تقصیر را در روز عید فراموش کند تا بیرون رود از منی واجب است مراجعت از برای حلق، و اگر ممکن نباشد در جای خود حلق می کند و موی خود را به منی می فرستد (می فرستد در

---

(۱) (میرزا) و (طباطبائی): و احوط از برای کسی که موی سر خود را به عسل و صمغ و نحو اینها به جهت رفع شپش و نحو آن چسبانیده باشد (به قسمی- میرزا) و کسی که موی سر خود را جمع کرده و گره زده و در هم پیچیده و بافته باشد، بلکه از برای حاجی اختیار حلق است و عدم اکتفاء به تقصیر.

منی- خ ش) اگر ممکن شود، و در صورت مراجعت خود به منی بعد از حلق واجب است اعاده طواف.

و مستحب است که در وقت سر تراشیدن روی به قبله کند، و ابتدا از جانب راست پیش سر کند و این دعا بخواند: «اللّهمّ أعطنی بکلّ شعره نورا یوم القیامه»به إنّما أن «۱۲۹».

و سنّت است که موی سر را دفن کند در منی در محلّ خیمه خود، و احوط آن است که از اطراف سر و ریش و شارب موی بگیرد و ناخنها را بگیرد.

و بدان که بعد از حلق حلال می شود از برای او جمیع محرّمات احرام، مگر بوی خوش و زن و شکار (۱).

---

(۱) (طباطبائی): لکن حرمت شکار از جهت حرم است نه احرام.

[فصل پنجم در واجبات منی بعد از بازگتت از منی]

اشاره

فصل پنجم در آن چه واجب است بعد از اداء

مناسک منی، و آن چه مستحب است و در آن دو مقصد است:

[مقصد اوّل در واجبات بعد از منی است]

مقصد اوّل در واجبات است بدان که واجب است مراجعت به مکّه از برای طواف زیارت و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن، و جایز است از برای حاج متمتّع تأخیر مراجعت تا روز یازدهم، و در جواز تأخیر از روز یازدهم خلاف است، احوط عدم تأخیر است اگر چه جواز تأخیر تا بعد از ایّام تشریق بلکه تا تمام ذی الحجه بعید نیست.

و بدان که جایز نیست تقدیم طواف و سعی پیش از رفتن به عرفات و مشعر و منی مگر از برای کسی که بجا آوردن آنها بعد از مراجعت به مکّه به جهت او میسّر نباشد، مثل آن که زن گمان حیض و نفاس در آن زمان داشته باشد، و مرد پیر عاجز که نتواند بعد از مراجعت مردم از منی طواف کند به جهت ازدحام، در این صورتها اظهر جواز تقدیم

صفحه : ۱۱۲

طواف و سعی است بر وقوف به عرفات و مشعر و منی، و بعضی چ ه إنّما أن «۱۳۰» در این صورت نیز منع کرده اند، پس احوط آن است که صاحب عذر تقدیم کند، و بعد از آن اگر ممکن بشود اعاده آن در ایام تشریق بکند و الّا در باقی ماه ذی الحجه اعاده نماید، و اگر می داند که در تمام ماه ممکن نمی شود پس بی اشکال تقدیم واجب است لکن احوط استنابه است نیز (۱).

و امّا کیفیّت طواف زیارت و نماز آن و سعی، پس همان است که در عمره گذشت.

و بعد از بجا آوردن این طواف و نماز آن و سعی ما بین

صفا و مروه، حلال می شود از برای او آن چه حرام مانده بود بر او بعد از حلق، بوی خوش، و می ماند بر او از محرّمات: صید و زن (۲)، و بعضی ره إنّما أن «۱۳۱» گفته اند به مجرد طواف و نماز آن، بوی خوش [بر او] حلال می شود، و اوّل احوط و اقوی است.

و بعد از طواف النساء و نماز آن- که در کیفیّت مثل طواف سابق است- حلال می شود زن و صید احرامی [یعنی آن چه به جهت احرام حرام است بر او از صید- ش]، و اما حرمت صید حرم پس آن نه از جهت احرام است.

و احوط اجتناب از بوی خوش است قبل از طواف النساء اگر چه

---

(۱) (طباطبائی): و اگر از اوّل گمان مانع نداشت و بعد حادث شد و بقاء آن را تا آخر ماه می داند، یا آن که پیش از رفع مانع رفقاء می روند و نمی تواند تخلّف از آنها نماید، ظاهر تعیّن نایب گرفتن است.

(۲) (طباطبائی): اقوی حلّیت صید احرامی است نیز.

صفحه : ۱۱۳

اقوی جواز است.

پس شخص حاج متمتّع سه مرتبه به تدریج محرّمات احرام بر او حلال می شود.

مرتبه اولی: بعد از حلق.

[مرتبه- ش] دوّم: بعد از سعی ما بین صفا و مروه.

[مرتبه- ش] سوّم: بعد از نماز طواف النساء، و بعضی صه إنّما أن «۱۳۲» تحلیل را موقوف به نماز ندانسته اند، و اوّل اقوی و احوط است.

و بدان که طواف النساء هر چند که واجب است و بدون او زن حلال نمی شود الّا آن که معروف ما بین علما آن است که از ارکان حج نیست، پس ترک آن عمدا مثل ترک طواف زیارت یا طواف عمره

نیست که باعث فساد حج یا عمره شود، بلکه واجب است بر تارک آن که او را بجا بیاورد، و تا او را بجا نیاورد زن بر او حلال نمی شود، حتّی عقد کردن و شهادت دادن بر آن علی الاحوط.

صفحه : ۱۱۴

[مقصد دوّم در مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف النساء است]

مقصد دوّم در مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف النساء است بدان که بهتر آن است که با تمکّن [در] همان روز عید از منی- بعد از مناسک ثلاثه- مراجعت کند به مکّه، و اگر نشد فردای آن روز، و احوط عدم تأخیر است از فردای آن روز مگر به جهت عذر، و سنّت است که غسل کند و متوجّه مسجد الحرام شود با ذکر و تمجید و تعظیم الهی و صلوات بفرستد بر [حضرت- ش] محمّد و آل محمّد، و چون به در مسجد آید این دعا بخواند: «اللّهمّ أعنّی علی نسکی و سلّمنی له، و سلّمه لی، اللّهمّ إنّی أسألک مسأله العلیل الذّلیل المعترف بذنبه أن تغفر لی ذنوبی و أن ترجعنی بحاجتی، اللّهمّ إنّی عبدک، و البلد بلدک، و البیت بیتک، جئت أطلب رحمتک و أؤمّ طاعتک متّبعا لأمرک، راضیا بقدرک أسألک مسأله المضطرّ إلیک، المطیع لأمرک، المشفق من عذابک، الخائف لعقوبتک، أن تبلّغنی عفوک و تجیرنی من النّار برحمتک»ه إنّما أن «۱۳۳». پس به نزد حجر الأسود بیاید و استلام و تقبیل نماید، و آن چه در طواف عمره بجا آورده بود (آورد- خ ش) بجا بیاورد، و تکبیر بگوید، و نیّت کند، و طواف کند هفت شوط به نهج مذکور در طواف عمره.

و آداب این طواف و نماز آن و سعی و طواف نساء چنان

است که سابقا در طواف و سعی عمره مذکور شد.

صفحه : ۱۱۵

[فصل ششم در بیان خوابیدن است به منی در شبهای تشریق]

فصل ششم در بیان خوابیدن است به منی در شبهای تشریق بدان که هر گاه حاج در روز عید به مکّه رود به جهت طواف و سعی، واجب است بر او که برگردد به سوی منی؛ به جهت [آن که- ش] بیتوته- یعنی شب به سر بردن در شب یازدهم و دوازدهم در منی- [واجب است- ش] و شب سیزدهم نیز واجب است بر کسی که در احرام از زن یا صید پرهیز نکرده، و بر کسی که این دو را در احرام اجتناب کرده لازم نیست، و جایز است از برای او نفر- یعنی کوچ کردن- در روز دوازدهم بعد از زوال شمس، و اگر اتّفاقا آنروز در آن جا ماند تا شب داخل شد، ماندن در آن جا نیز لازم است، و هم چنین رمی فردا که روز سیزدهم است.

و واجب است در بیتوته نیّت کردن بعد از دخول وقت شام، و حدّ شب- که به سر بردن او لازم است- تا ما بعد نصف شب است، پس اگر بعد از نصف [شب] از آن جا بیرون رود عیب ندارد، و احوط (۱) آن است که پیش از طلوع فجر داخل مکّه نشود، و کسی که ترک کند بیتوته

---

(۱) (طباطبائی): این احتیاط واجب نیست.

صفحه : ۱۱۶

را به منی واجب است بر او از برای هر شبی یک گوسفند که آن را بکشد، و احوط الحاق ناسی و جاهل است به عامد در وجوب گوسفند، و هم چنین الحاق معذور به مختار هر چند گناهی نیست بر معذور،

و آن کسی است که عـذری دارد مانع از بیتوته، مثل: بیمار و بیمار پرست، و کسـی که خوف بردن مال خود دارد از مکّه اگر بیایـد به منی، و مثـل شـبان گوسـفند، و کسـانی که سـقایت حـاج در دست ایشـان است، و ظاهر علماءق ه إنّما أن «۱۳۴» عدم وجوب فـدیه گوسـفند است بر دو فرقه اخیر، و مثـل ایشان است کسـی که شب را در مکّه به عبادت احیاء کنـد و مشـغول غیر عبادت نباشد، مگر امور ضروریه مثل اکل و شرب و تجدید وضوء.

و مستحب است که چون از مکّه مراجعت کنـد به منی بگویـد: «اللهم ّ بـک وثقت، و بـک آمنت، و لـک أسـلمت، و علیک توکّلت، فنعم الرّب ّ و نعم المولی، و نعم النّصیر»له إنّما أن «۱۳۵».

صفحه : ۱۱۷

[فصل هفتم در رمی جمرات ثلاث است]

اشاره

فصـل هفتـم در انـداختن سـنگ اسـت بـه جمرات ثلاـث، در روزهـایی که در شب آنهـا بیتوته به منی واجب است، و آن چه مستحب است بعمل آوردن آن در این روزها در منی و در آن دو مقصد است:

[مقصد اوّل در واجبات رمی است]

مقصـد اوّل در واجبـات است بـدان که واجب است در این ایّـام رمی جمرات ثلاـث- که جمره اولی باشـد، و جمره وسـطی و جمره عقبه- به ترتیب، پس اگر مخـالفت ترتیب کنـد اعـاده کنـد آن چه را [که- ش] در غیر مرتبه خود کرده، بلی اگر چهـار سنگ به جمره انداخته و آن را ترک نموده و مشغول دیگری شد کفایت می کند در ترتیب و سه سنگ را بعد از آن می زند، اگر چه احوط در این جا نیز اعاده آن است.

و واجبـات رمی همـان است که در مناسـک منی مـذکور شـد، و کسـی که فراموش کنـد آنها را بر می گردد از مکّه به جهت آنها، و اگر متذکّر نشد

صفحه : ۱۱۸

تا بعد از خروج؛ قضا می کند در سال آینده به خود یا نائب.

و کسـی که مریض باشد و مایوس باشد از تمکّن در وقت خود به عوض او رمی می کنند، و اگر صحیح شد اعاده لازم نیست، اگر چه احوط است در صورت عروض قدرت در وقت، و اگر بشود مریض سنگ را به دست بگیرد که دیگری بیندازد او را.

و اگر کسـی عمدا ترک رمی کند حج او فاسد نمی شود علی الاشـهر الاقوی، و بعضـی فرموده اند: که احوط قضاء حج است در سال دیگر.

و بدان که جایز نیست که در شب رمی کند از برای روز گذشته یا از

برای روز آینده، مگر کسی که عذر داشته باشد که در روز رمی ممکن نشود پس شب آن روز رمی می کند، و اگر کسی فراموش کند رمی را تا روز دیگر، اوّل قضای رمی سابق [را] می کند، بعد از آن واجب آن روز را به جا می آورد.

صفحه : ۱۱۹

[مقصد دوّم در اعمال مستحبه در منی است در روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم]

مقصد دوّم در اعمال مستحبه در منی است در روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم بدان که مستحب است که در این سه روز از منی بیرون نرود حتّی به جهت طواف مستحب، و آن که در جمره اولی و وسطی روی به قبله کند و جمره را به دست راست گیرد و حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، پس اندکی پیش رود و دعا کند و بگوید:

«اللّهم ّ تقبّل منّی» پس پیش تر رود اندکی و دعای سابق در وقت رمی را بخواند و رمی کند، و در وقت رمی [کردن- ش] «اللّه أکبر» بگویدوه إنّما أن «۱۳۶»، و در رمی جمره عقبه پشت به قبله کند.

و تکبیر در منی مستحب است بنابر مذهب مشهور میانه علماء، و بعضی و إنّما أن «۱۳۷» او را واجب دانسته اند، و احوط آن است که ترک نکند در منی و غیر آن، و در منی عقیب پانزده نماز بگوید (۱)، و کیفیّت آن بنابر مشهور این است: «اللّه أکبر اللّه أکبر، لا إله إلّا اللّه و اللّه أکبر، اللّه أکبر علی ما هدانا، و له الحمد علی ما أولانا (ما أبلانا- خ ل) و رزقنا من بهیمه الأنعام».

و در بعضی أو و إنّما أن «۱۳۸» از اخبار بعد از تکبیر سوّم بگوید: «و للّه الحمد، اللّه

أكبر على ما هدانا، اللّه أكبر على ما رزقنا من بهيمه الأنعام».

و در بعضى از روايات به و إنّما أن «١٣٩» همين است به زيادتى: «الحمد للّه على

----

(١) (طباطبائى): و در غير منى عقيب ده نماز، و اوّل آنها- در هر دو- ظهر يوم النحر است.

صفحه : ١٢٠

ما أبلانا».

و اگر در روز دوازدهم كوچ كرد از منى سنّت است كه بيست و يك سنگ ريزه را در منى دفن كند.

و مستحب ّاست كه در اين ايام نمازهاى واجب و مستحب را در مسجد خيف بجا آورد، و در حديث است السلام و إنّما أن «١۴٠» كه هر كه در مسجد خيف صد ركعت نماز بجا آورد پيش از آن كه از آن جا بيرون رود برابر است با عبادت هفتاد سال، و هر كه صد مرتبه «سبحان اللّه» بگويد بنويسد از براى او ثواب بنده آزاد كردن، و هر كه صد مرتبه «لا إله إلّا اللّه» بگويد برابر است با ثواب زنده كردن شخصى، و هر كه صد مرتبه «الحمد للّه» بگويد برابر است با خراج عراقين كه در راه خداوند عالم تصدّق كند.

صفحه : ١٢١

[خاتمه در طواف وداع است]

خاتمه در طواف وداع و ساير مستحبات است تا زمان خروج از مكه معظمه و ورود به مدينه من...ЅЉب بدان كه مستحب است مراجعت از منى به مكّه به جهت طواف وداع هر گاه طواف واجب و سعى و طواف نساء را پيشتر كرده، و پيش از كوچ شش ركعت نماز در مسجد خيف بكند، و چون در مكّه رود سنّت است كه داخل خانه كعبه شود، خصوصا كسى كه تازه حج كرده است، و در حديث قد و إنّما أن «١۴١» است

که: «داخل شـدن در کعبه، داخل شـدن است در رحمت خدا، و بیرون رفتن، بیرون رفتن است از گناهان، و خداوند عالم نگاه می دارد از گناهان در بقیّه عمر، و می آمرزد گناهان گذشته را».

و سنّت است که به جهت دخول خانه غسل کنـد، و پای برهنه داخل شود، و پیش از دخول هر دو حلقه در را بگیرد و بگوید: «اللّهم ّ البیت بیتک، و العبد عبدک، و قد قلت ۵ فی ۵ فی لا وَ مَن دَخَلَه ُ کان َ آمِناً فآمنّی من عذابک و أجرنی من سخطک».

پس داخل شود و بگوید: «اللّهم ّ إنّک قلت ۵ فی ۵ فی لا وَ مَن دَخَلَه ُ کان َ آمِناً اللّهم ّ فآمنّی من عذابک عذاب النّار».

پس دو رکعت نماز گذارد در میان دو ستون بر سنگ سرخ، و در

صفحه : ۱۲۲

رکعت اوّل «حم السجده» بخواند، و در رکعت دوم به عدد آیات آن از قرآن، و در گوشه های کعبه نیز نماز گذارد ثم و إنّما أن «۱۴۲»، پس به رکنی آید که در آن جا حجر الاسود است و شکم خود را بر او مالد، پس دور ستون بگردد و شکم و پشت خود را بر آن ستون بمالد، و چون خواهد بیرون آید نردبان را بر دست چپ گیرد و نزدیک کعبه دو رکعت نماز گذارد.

و بـدان که مسـتحب است بسـیار طواف کردن، و آن درباره حجّاج از [نماز] نافله افضل است، و طواف به نیابت مؤمنین بسـیار ثواب دارد، و به نیـابت حضـرت پیغمبر و حضـرت فاطمه و دوازده امام علیهم السّـلام ثواب عظیم دارد، و در خبر منه و إنّما أن «۱۴۳» صحیح است که: مستحب است که شخص در مکّه سیصد و شصت طواف کند به عدد ایّام سال، و اگر

نتوانـد سـیصد و شـصت شوط، و آن پنجـاه و یـک طواف و سه شوط می شود، و آن را به جهت اتمام عـدد ایام سال تمام می کند به چهار شوط دیگر تا پنجاه و دو طواف بشود.

و مسـتحب است ختم قرآن مجید در مکّه معظمه، و در حدیث است و إنّما أن «۱۴۴» است که هر که ختم کند قرآن را در آن جا از دنیا نرود تا به بیند حضرت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله را و ببیند منزل خود را در بهشت.

و مستحب است در مکّه مشرّف شدن به موضع تولّد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله، و در منزل خدیجه، و زیارت قبر ابی طالب علیه السلام، و رفتن به غاری که در «حراء» حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله در اوایل بعثت عبادت کرده در آن جا، و به غاری که در کوه «ثور» است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله در آن جا مخفی شده منها و إنّما أن «۱۴۵».

و بدان که مستحب است از برای کسی که در مکّه می ماند اتیان

به عمره مفرده، و در اعتبـار فاصـله میـانه آن و عمره که پیش بجـا آورده خلاـف کرده انـد، جمعی کثیر از علماء بها و إنّما أن «۱۴۶» بر آننـد که احتیاج به فاصـله نـدارد، و جمعی لازم دانسـته اند فاصـله یک ماه را، و بعضـی یک سال را، و بعضـی کافی دانسته اند فاصله ده روز را، و این قول خالی از قوت نیست (۱) اگر چه سند مستندان ضعیف است.

و احرام عمره مفرده از اقرب اطراف حرم است به مکّه معظمه و الآن معروف است، و بعد از احرام طواف و

نماز آن و سعی و تقصیر می کند و همه چیز از برای او حلال می شود مگر زن و چون طواف نساء را که در عمره مفرده لازم است به جا آورد زن نیز بر او حلال می شود.

و سنّت است که چون خواهد از مکّه بیرون رود غسل کند و طواف وداع به جا آورد و در هر شوطی دست یا بدن به حجر الأسود و رکن یمانی برساند، و چون به مستجار رسد دعاهای سابق را بخواند، پس به نزد حجر الأسود بیاید و شکم خود را به خانه بساید و یک دست بر حجر الأسود گذارد و دست دیگر به جانب خانه بگشاید و حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، و سنّت است که از باب حنّاطین بیرون رود که مقابل رکن شامی است، و آن که عزم کند بر مراجعت، و از خداوند طلب توفیق مراجعت کند، و در وقت بیرون رفتن یک درهم خرما بگیرد و تصدق کند بر فقراء به جهت احتمال صدور بعض محرّمات در حال احرام از او غفلتا مثل شپش کشتن و نحو آن؟و إنّما أن «۱۵۰».

---

(۱) (طباطبائی): اقوی قول اوّل است بلی عدم فصل ده روز مکروه است.

(خراسانی): احوط آن است که در غیر فاصله در یک سال رجاء بجا آورد.

صفحه : ۱۲۴

و از جمله مستحبّات مؤکدات، مراجعت از راه مدینه طیّبه است برای ادراک زیارت حضرت فخر کاینات و ائمه بقیع صلوات اللّه علیهم اجمعین، و در حدیث–و إنّما أن «۱۵۱» وارد شده که ترک زیارت آن حضرت بعد از حج جفا است بر آن حضرت صلّی اللّه

عليه و آله.

وفّقنا اللّه و جميع المؤمنين لزيارته بجاهه و آله الطاهرين.

[و الحمد للّه أوّلا و آخرا و ظاهرا و باطنا].

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹